



امریکایی ها از خاورمیانه چه می گویند؟

سلسله یادداشت های سرکیس نعوم - 2018



2018-1397

کلیه حقوق این اثر به هر صورت محفوظ و متعلق به سایت دیپلماسی ایرانی است. نقل قول با ذکر منبع بلامانع است.

«بسمه تعالی»



پیشگفتار

امسال برای هشتمین سال متوالی است که دیپلماسی ایرانی یادداشت های سرکیس نعوم را منتشر می کند. این یادداشت ها بعد از سفر وی به امریکا و دیدارش با مقامات فعلی و سابق امریکایی به طور مرتب در روزنامه النهار منتشر شده است. به دلیل تغییراتی که در روزنامه النهار ایجاد شده نتوانستیم به همه این یادداشت ها دسترسی داشته باشیم اما آن دسته از یادداشت هایی که امکان دسترسی به آنها وجود داشته و از اهمیت و جذابیت بالایی برخوردار بوده است را تهیه و منتشر کرده ایم. در این جا فایل کامل این نوشته ها را منتشر می کنیم.

نخستین دیدارم با کارمند سابق وزارت امور خارجه بود که ده ها سال در کشورهای متعدد خاورمیانه فعال بوده و همچنان تحولات این منطقه را دنبال می کند. او در عین حال خیلی به دقت اوضاع کشورش را می داند. ابتدای صحبتمان تمرکز روی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا بود که صحبتمان به «آینده» ریاست جمهوری - سیاسی اش کشیده شد، جواب داد: «حلقه پیرامون او در پی تحقیقاتی که «بازرس ویژه» مولر انجام می دهد، خیلی تنگ شده است. او ابتدا به ساکن، به پایان راه نزدیک شده است. شاید این پایان قبل از انتخابات میان دوره ای در نوامبر آینده باشد شاید هم بعد از آن. جمهوریخواهان وابسته به او ترسیده اند. شاید او باعث شود که مجلس نمایندگان و شاید هم مجلس سنا را از دست بدهند. مولر به اندازه کافی ادله علیه ترامپ و معاونانش مثل فلن و مانافورت و دیگران دارد و اتفاقات برایش ثابت شده است. تلاش هایی شد تا ترامپ را راضی کنند که از قدرت کناره گیری کند و در مقابلش به او ضمانت هایی دادند، به او وعده دادند که خودش و خانواده اش از جمله جارد کوشنر، دامادش تحت پیگرد قرار نگیرند، اما برای دیگران، حتما آنها زندان خواهند رفت و سرنوشتشان مطابق قانون ممکن است زندان های طولانی مدت باشد. اما او همه اینها را رد کرد.»

بعد می افزود: «ترامپ دنبال همکاری با روسیه بود اما نتوانست چنین کاری کند. الان روسیه دشمن اول امریکا و حتی اروپا، شرق و غربش، شده است، به خصوص بعد از دخالتش در انتخابات ریاست جمهوری روسیه و انتخابات های متعدد در اروپا. اروپایی ها اکنون احساس می کنند که باید از خودشان جلوی دخالت های روسیه دفاع کنند. همچنین امریکایی ها هم شروع کرده اند احساس می کنند که روسیه در آنها نفوذ کرده و شروع به جاسوسی انسانی و تکنولوژیکی آنها کرده است. امریکا و اروپا الان مرحله پاکسازی خود از تجسس روسی را می گذرانند. لهستان چهار میلیارد دلار از امریکا اسلحه خریده و آنها را در مرزهایش با روسیه مستقر کرده است. پیمان ناتو با قدرت کار می کند و خود را آماده کرده است. امریکا هم همین کار را می کند. پوتین فریب داد و پیش افتاد اما در آخر شکست می خورد.»

پرسیدم انتظارات از خاورمیانه بعد از بازگشت روسیه به صحنه منطقه ای و بین المللی از طریق دخالت مستقیم و محدود در سوریه چیست؟ جواب داد: «شاید کارها به جنگ میان امریکا و ایران بکشد بگیر ایران بخواهد به سیاست های تهاجمی اش ادامه دهد. امریکا ترجیح می دهد با ایران گفت و گو کند یا حداقل در ابتدا این گفت و گوها را زیر میزی انجام دهد. اما ایران درها را قفل کرده است. مرجع آیت الله خامنه ای و «سپاه پاسداران» به این سمت رفته اند. تلاش هایی با دولت شیخ حسن روحانی انجام شد اما به موفقیت نرسید به این دلیل که جواب نداد و اساسا هم او تصمیم گیر اصلی سیاسی در کشور نیست. ولیعهد عربستان سعودی، آن طور که امریکایی ها او را می نامند، یعنی شاهزاده محمد بن سلمان جنگ مستقیم با ایران را نمی خواهد برای این که کشورش را ویران می کند. البته حرف دیگری از او زده می شود مبنی بر این که او جنگ علیه ایران را می خواهد، این حرف صحیح است. اما می خواهد که این جنگ را امریکا انجام دهد نه کشورش. و امریکا همچنان در حال بررسی این موضوع است.»

سپس در ادامه افزود: «توافق هسته ای با ایران وجود دارد. اگر ترامپ ایالات متحده را از آن خارج کند درها را جلوی هر گونه گفت و گوی احتمالی با ایران خواهد بست، و احتمال برخورد بسیار بالا خواهد رفت. اما اگر تصمیم به عدم خروج از آن بگیرد درها همچنان باز خواهند ماند. اما ورود به فاز گفت و گو و شاید هم توافق نیاز به وقت دارد که شاید طولانی باشد. از «نگاه ما» ترامپ امریکا را از توافق هسته ای خارج می کند. اما به نظر می رسد هیچ کس در واشنگتن از این بابت مطمئن نیست. پوتین موفق نشده روسیه ای که بر آن حکمرانی می کند را «سوپر پاور» یا ابرقدرت مثل دوران اتحاد جماهیر شوروی که بود، کند. شوروی که به او به ارث رسید فروپاشیده و از هم گسسته بود. این مرحله به پایان رسیده است. چین الان کشور ابرقدرت است. و تلاش می کند که اوضاعش را بهبود ببخشد.»

پرسیدم از ایران چه می خواهید؟ جواب داد: «آن چه از ایران می خواهیم خروج از سوریه و همچنین خروج حزب الله از آن جا با همه نیروهای مسلح است. این یعنی این که همه پایگاه های نظامی کلاسیک و موشکی اش برچیده شوند، همچنین کارخانه های تولیدات نظامی اش قفل شوند به گونه ای که دیگر قابل تولید نباشند و در هیچ حالت دیگری هم قابل استفاده یا کاربرد مجدد نباشند، همچنین این کارخانه ها و

تسلیمات به لبنان هم منتقل نشوند. حزب الله در لبنان صرفاً یک تیم سیاسی مهم باقی بماند. اما به نظر من این مساله نیاز به سال ها زمان دارد تا سرنوشت سوریه و حزب الله و همچنین ایران و روسیه مشخص شود. دستیابی به چنین خواسته ای آسان نیست. همچنین باید منتظر بنشینیم ببینیم که تکلیف تحولات بحران داخلی در امریکا روشن شود و وضعیت نهایی آنها مشخص شود برای این که بدترین نوع بحران در تاریخ مدرن امریکا محسوب می شود. البته به نظر من جای نگرانی برای امریکا نیست. این صحیح است که امریکا نهادهایی دارد که ترامپ خطری برای آنهاست، اما نمی تواند علیه این نهادها پیروز شود. در آخر مجبور است که تسلیم شود. دلایل قوی ای نزد بازرس ویژه مولر وجود دارد. اگر بنا باشد از نهادها عبور کند مجبورش خواهند کرد که استعفا دهد، در این صورت بحران بزرگی سراسر امریکا را در بر خواهد گرفت. تظاهرات و ضد و خورد و از این قبیل اتفاقات روی خواهد داد. ضرب المثلی هست که می گوید گلوله ای که نکشد زنده هم نمی کند. شاید امریکا به بازسازی و احیای خود نیاز دارد تا بتواند کشور ابرقدرتی که صاحب نقش رهبری جهانی است را دوباره به دست آورد. امریکا از روزهای آخر دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق این نقش را از دست داد، وقتی که زمین را برای بازی ایران خالی کرد و اجازه داد ایران برنامه توسعه طلبی اش در منطقه را آغاز کند. اوباما بعد از این که دید ایران بزرگ شده است و در حال بزرگ نمایی نقش خود است وعده داد که بعد از توافق هسته ای، دولت او وارد گفت و گوهای جدید با آن حول تحولات منطقه شود، بارزترین آنها اوضاع سوریه و جنگ با آن بود. روسیه از این وضعیت خیلی استفاده کرد. همچنین ایران موفق شد چهار جنگ را ببرد. اما هنوز جنگ را نبرده است. این جنگ طولانی است. و ترجیح هم می دهم که برنده این جنگ نشود. روسیه هم با سختی و مشکلاتی روبه رو خواهد شد. اگر ایران موشک هایش تخریبی اش را به نزدیکی پایگاه های حیاتی عربستان از طریق یمن برساند، امریکا به ایران حمله خواهد کرد. همچنین اگر ایران بخواهد امریکایی ها را در خلیج فارس یا در دریای عرب یا باب المندب یا تنگه هرمز اذیت کند، باز هم به ایران حمله خواهد کرد. سازمان های امنیتی امریکا اطلاعاتی در اختیار دارند که نشان می دهد حزب الله موشک های بالستیک اما با کمیت بسیار کم به یمن و سوریه شاید از طریق لبنان قاچاق می کند.»

در پایان دیدار، کارمند سابق که همچنان در پرونده های مضمّن منطقه فعال است، تاکید کرد که طرف های ذی ربط به ترامپ پیشنهاد داده اند که ترامپ نزدیک او و خانواده اش نخواهد شد اما دنبال توطئه گران دیگر خواهد رفت و شاید آنها را در دادگاه ها به سال ها حبس محکوم کند.



مقام سابق امریکایی که سال‌های طولانی در شرق و غرب و کلا جهان عرب فعال بوده است، درباره روابط امریکا و ترکیه و همکاری روسیه و ایران در سوریه پرسیدم، گفت: «مسکو و ایران و سوریه با همدیگر برای ایجاد منطقه فاصل میان سوریه و ترکیه همکاری کردند. اما امریکا نتوانست ترکیه - اردوغان را برای این کار راضی کند. شاید هم اردوغان برایش قبول آن ممکن نبود. دلیل آن به مشککش در امور داخلی از لحاظ امنیتی و نظامی و سیاسی که همان «حزب کارگران کردستان» باشد، باز می‌گردد. او می‌بایست با آنها برخورد می‌کرد به ویژه که بعد از طولانی شدن جنگ سوریه خطر آنها افزایش یافته است، همچنین بعد از آغاز تحرک کردهای سوریه و انتشار کردهای ترکیه ای در کوه‌های کردستان در عراق ترک‌ها این خطر را بیش از پیش احساس کردند. در آخر اردوغان دخالت نظامی در سوریه علیه کردها را با موافقت امریکا و روسیه و حتی ایران انجام داد. اما این موضوع را هنوز نتوانسته است به پایان برساند.»

از او درباره رابطه ترامپ و اردوغان پرسیدم، جواب داد: «ترامپ ضعیف است، خیلی حرف می‌زند اما عملاً کاری از پیش نبرده است. او از لحاظ مردمی در داخل امریکا قدرتمند است برای همین جایگاه مردمی اش را همچنان حفظ کرده است، اگر چه محبوبیتش بیشتر از 35 درصد نزد مردم امریکا نیست، رقمی که از اول تا کنون تقریباً ثابت مانده است. اما اردوغان از لحاظ مردمی در داخل کشورش قدرتمند است، اما از لحاظ جهانی چهره محبوبی ندارد، به دلیل عوام‌گرایی اش و همچنین آزاری که به اروپایی‌ها و جهان می‌رساند. برای این که مرزهای کشورش را در برابر صدها هزار آواره سوری و غیرسوری باز کرد، شاید این رقم به میلیون نفر هم رسید که اکثراً هم راهی اروپا شدند. شاید هم به این دلیل غیر محبوب است که عملاً ماهیت حکومتش در کشورش را تغییر داد، طوری که حکومت فعلی او توکراسی یا استبدادی شده و برچسب اسلامی هم بر پیشانی خود دارد در حالی که قبل از آن سکولار بود و نوعی از دموکراسی را در خود داشت.»

این کارشناس برجسته امریکایی فعال در امور جهان عرب سپس به سوریه پرداخت و گفت: «بشار اسد ضعیف است یا به عبارتی می‌توان گفت وجودی از او نیست. او سرسپرده روسیه و ایران و حزب الله شده است. برای همین با پدرش حافظ اسد خیلی تفاوت دارد. برای همین کسی او را در نشست‌های آستانه که روسیه خواستار برگزاری آن شده و ایران و ترکیه در آن مشارکت دارند، نمی‌بیند.»

سپس به مذاکرات آستانه پرداخت و گفت: «لازم بود که امریکا هم در این نشست حضور می‌یافت، اگر واقعا می‌خواست که روح «کنفرانس ژنو» همچنان زنده می‌بود و مقرراتی که در آن اتخاذ شده بود، اجرا می‌شد. اما برای این نشست دعوت نشد. به هر حال همه می‌دانند که سوریه به شکل سابق خود باز نمی‌گردد، توقف جنگ آن و حل مشکلاتش زمانی طولانی خواهد گرفت. و می‌دانند که روزی که از سوریه چیزی جز نظام و شخص باقی نماند روسیه از آن دست خواهد شست، شاید ایران هم همین کار را کرد. اما این موضوع به این زودی‌ها نخواهد بود.»

پرسیدم نظرت درباره عقب نشینی نظامی امریکا از سوریه که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا درباره آن صحبت کرده و گفته است که دو هزار سرباز امریکایی در اراضی سوریه حضور دارند، چیست؟ جواب داد: «اساساً آنها آن جا چه کار می‌کنند؟ آنها مبارزه نمی‌کنند یا به عبارتی حضورشان در آن جا برای مبارزه نیست. بنابراین تلاش نمی‌کنند یا به عبارتی مانع نمی‌شوند که ارتباط زمینی جغرافیایی میان دو کشور عراق و سوریه برقرار نشود تا مانع از ارتباط ایران و سوریه و حزب الله لبنان با یکدیگر شود. این چیزی است که مسئولان نظامی امریکایی حداقل در سه سال گذشته بارها گفته اند، آنها کارهایی را می‌خواستند انجام دهند که تا حالا انجام نداده اند.»

پرسیدم: «چه چیزی مانع از عقب نشینی نیروهای نظامی امریکایی از عراق می‌شود؟» جواب داد: «تصمیم به خروج نظامی‌های امریکایی از عراق که باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق اتخاذ کرد تصمیم اشتباهی بود، به دلایل مختلف. عراقی‌ها خبیث هستند! وقتی که پیشنهادهای مختلفی را برای حفظ محسوس نیروی نظامی در کشورشان را به آنها دادیم، همه را رد کردند. الان می‌خواهند ترامپ نیروهای نظامی را در کشورشان حفظ کند و نیروهای امریکایی را از سوریه بیرون بکشد. اگر چنین اتفاقی بیفتد امریکایی‌ها بر این اعتقادند که سنی‌ها و کردها بیش

از همه ضرر خواهند کرد، البته شیعیان عراق نیز می گویند که بقای نیروهای نظامی امریکایی در اراضی شان به مصلحتشان است. همچنین بر این اعتقادند که 80 درصد شیعیان عراق از ایران بدشان می آید یا آن را دوست ندارند و نجف - مرجعیت آن جا، وابسته به ایران نیست.»

نظر دادم: «بر اساس اطلاعاتی که دارم و آن چه خودم شخصا دنبال کرده ام، شیعیان عراق به عرب بودنشان معترف هستند و شاید هم دوست داشته باشند که روابط جدی میان آنها با اعراب و در راس آنها سعودی ها احیا شود. اما ایران برای آنها عمق استراتژیک است چرا که آنها را از دست صدام حسین و نظام و ظلم و جور سیاسی و حتی مذهبی آن نجات داد و به او پناه داد. برای همین عراقی ها به ایران پشت نمی کنند. البته آنها می خواهند که عراق کشور صاحب استقلال و مستقل و شکوفا از لحاظ اقتصادی و عربی باشد که خطر نظامی و استراتژیکی علیه ایران نداشته باشد. به هر حال همه این امور در محاسبات عراقی ها و ایرانی ها مد نظر است.»

جواب داد: «در عراق کسانی که رهبر دینی شیعی سیاسی، آقای مقتدا صدر را می شناسند می گویند که او از ایران بدش می آید، شاید رهبران دینی و سیاسی دیگری هم مثل او باشند اما مواضع سرسخت سیاسی خود را بیان نمی کنند و به انتقاد از ایران نمی پردازند. البته مقتدا صدر آدم دم دمی مزاج و منفعلی است و می تواند در برابر هر فشار یا مقاومتی تغییر موضع دهد.»

دوباره نظر دادم: «شاید برای ایران بهتر باشد که امریکا در کنار وجودش در عراق حضور داشته باشد به دلیل وجود سنی ها و کردهایی که ممکن است برای آن تهدیدی ایجاد کنند. اما به هر حال ایران بر عمق وجودی و دائمی خود در عراق اصرار دارد به این دلیل که اکثریت مردم عراق شیعه هستند. البته سوریه هم برای ایران مهم است، همین طور لبنان. ایران طرح توسعه طلبی استراتژیک خود در خاورمیانه و منطقه را حفظ کرده، اما عراق محدوده دینامیکی مستقیم برای ایران است. برای همین کارهای غیرممکن هم شده انجام می دهد تا نقش بزرگتر در آن جا داشته باشد حتی ممکن است ارتش نظامی برای جنگ با دشمنانش در آن جا بفرستد. البته تا الان نیازی به این کار پیدا نکرده است، اگر چه سیاست مبارزه در عراق همچنان ادامه دارد و ایران هم به نقش آفرینی خود در عراق ادامه می دهد. «حشد الشعبی» که نیروی جدید تازه شکل گرفته در عراق است امکان دارد به «سپاه پاسداران انقلاب عراق» تبدیل شود، اگر نگوییم تا حالا تبدیل شده است.»

درباره روابط با ایران و پرونده های گوناگون و پیچیده ای که با مقام سابق امریکایی که از نزدیک در عملیات صلح میان اسرائیل و فلسطین و همچنین اعراب و اسرائیل شرکت داشته است، مطرح کردم، گفتم: «می دانی که به باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق امریکا احترام می گذارم و حتی می توانم بگویم دوستش دارم با وجود این که امریکایی نیستم. من طرفدار «توافق هسته ای» بودم و همچنان هم هستم. اما آن چه می خواهم مطرح کنم و به آن توجه کنم این است که: می دانم همان طور که شما هم می دانید که ایران وعده داد که با اوباما بر سر اوضاع نابه سامان منطقه با شروع از سوریه بعد از امضای توافق هسته ای وارد گفت و گو یا مذاکره شود. اما خلف وعده کرد و طرح منطقه ای خود را پی گرفت و به اعتقاد بسیاری به دنبال نفوذ بیشتر در خاورمیانه و جهان اسلام و به طور گسترده تر جهان است. اوباما بر سر این موضوع ساکت شد و کاری نکرد، کما این که او به طور جدی به جنگ سوریه و تروریسم و حل مشکلات آن اهتمام نورزید. در حالی که می بایست به عنوان مسئول امنیت کشورش و جهان طرحی برای پرداختن به گسترش ایران در حالی که با آن به توافق رسیده بود و در حال اجرای توافق بود ارائه می کرد تا ایران به میز مذاکره جلب شود. باب این کار گشوده شده بود تا این که با تقاضای رسمی ایران روسیه از طریق سوریه به منطقه بازگشت. هر دو روابط کاری خوبی را با یکدیگر رقم زده اند در حالی که این روابط تا مرتبه پیمان گسترش نیافته است.»

پرسیدم: «از اوضاع سوریه چه خبر داری؟»

جواب داد: «بشار اسد و ایرانی ها درگیری ها را بردند. اما جنگ هنوز تمام نشده است. به زمان بیشتر و تحولات سیاسی و نظامی بیشتر نیاز دارد تا جنگ تمام شود. قطعاً بشار اسد در آخر برنده همه چیز نخواهد بود. «غوطه» که دور دمشق است را خواهد گرفت (که گرفت) اما بعدش چه؟ سوریه تجزیه شده و از هم پاشیده است و ملتش در داخل کشور و سراسر دنیا پناهنده شده اند.»

بعد پرسید: «آیا اسرائیل علیه لبنان جنگی را به پا خواهد کرد؟»

جواب دادم: «از لحاظ نظری احتمال جنگ همیشه بوده است. این چیزی است که اسرائیلی ها از یک سو و سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان از سوی دیگر می گویند. او بر این اعتقاد است که توازن بازدارنده میان این دو به وجود خواهد آمد بدون این که وارد جنگ شوند. اما این را هم می گوید که خودش باعث جنگ نخواهد شد یا نمی گذارد اسرائیل آن را انجام دهد. اما اگر جنگی در گرفت او و حزبش با تمام قوا وارد آن خواهند شد.»

نظر داد: «به نظر من جنگی در نخواهد گرفت. اما شماری از اسرائیلی ها که یکی از آنها دیروز دفتر من بود و برایم نقشه جنگ و «بازدارندگی» را کشید، معتقدند که جنگ قابل وقوع است و تاکید می کنند که جنگ در خواهد گرفت. اما من فکر نمی کنم. مهم این است که اسرائیل موضع دولت امریکا را نسبت به آن بداند.»

نظر دادم: «اگر اسرائیل جنگی مشابه جنگ 2006 که برنامه ریزی شده نبود و بیشتر با تکیه بر قدرت هوایی اش انجام داد، انجام دهد مثل جنگ قبل شکست خواهد خورد. جنگ عربستان در یمن را ببین. تا الآن جنگ را نبرده برای این که بیشتر عملیات تهاجمی هوایی انجام می شود برای این که قدرت نظامی زمینی برای انجام جنگ هجومی در این مرحله ندارد. اما با این وجود می تواند به جنگی که حدود سه سال است آغاز شده ادامه دهد. اما اسرائیل نمی تواند جنگ هوایی طولانی مدتی را علیه لبنان انجام دهد به دلایل متعدد که همه می دانند. همچنین نمی تواند جنگی سراسری انجام دهد برای این که توانایی تحمل خسارت های بشری و مدنی و نظامی و ویرانی که موشک های «حزب الله» (که همان موشک های ایران است) را ندارد و نمی تواند خود را بازسازی کند. اما اگر حمله هوایی کوبنده ای را آغاز کند شاید این بار همه لبنان را ویران کند اما نتیجه آن تا اندازه بسیاری شبیه جنگ 2006 خواهد بود. آن موقع آبادی های لبنان و پایگاه های حیاتی و زیربنای آن و شمار بسیاری از مردمش را ویران کرد و کشت. اما حزب الله برنده سیاسی و مردمی حداقل در فضای شیعی بیرون شد.»

پرسید: «نظرت درباره لبنان و عون و حزب الله چیست؟»

جواب دادم: «حزب الله بود که عون را به کرسی ریاست جمهوری رساند، و او را به حال خودش رها کرد تا به لبنانی ها در راس آنها مسیحیان القا کند که رئیس جمهوری قدرتمند است و کلامش نافذ است. خود رئیس جمهور عون و حزیش و رئیس فعلی اش، جبران باسیل این را باور کردند و رفتند که بر این اساس رفتار کنند. قطعا حزب الله از این وضعیت راضی نیست، به ویژه بعد از این که رفتارهای ناامید کننده ای را از او هم در داخل هم در منطقه و هم در عرصه بین المللی دید. بعد دوره تبلیغات انتخاباتی رسید که مواضع سلبی «حزب» را نسبت به باسیل عمیق تر کرد و نسبت به توانایی عون بر این که جلوی او را بگیرد و از مساله ای که آن را «ارثی» می نامید، جلوگیری کند، به تردید افتاد، حزب الله حداقل انتظار داشت که عون حد و حدودی برایش در نظر بگیرد. قطعا بعد از انتخابات خواهیم فهمید که تفاهم 2006 میان عون و حزب الله ادامه خواهد یافت یا به شکل دراماتیک یا به سادگی و آرامی به پایان خواهد رسید. اما آن طور که بسیاری از افراد مطلع در لبنان که خیلی شده اند، می دانند این است که باسیل شانس خود را نزد «حزب» و شاید هم اعتماد آن را از دست داده است.»

نظر داد: «فکر نمی کنم لبنان روزی کشور «ملی» یا «میهنی» شود و این را تو هم معتقدی. مسیحیان از زمان استقلال بر کشور مسلط بودند، و الآن شیعیان به دلایل مختلف از جمله دموگرافیک و ایران بر آن مسلطند. علاوه بر آن فساد به یک امر عادی و مورد قبول تبدیل شده و به آن عادت کرده اند.»



به سراغ مسئول سابق در امور قضایای لبنان - اسرائیل - فلسطین که چند سال اخیر به دلایل مختلف به جمع پژوهشگران پیوسته است، رفتیم. دیدار با پرداختن به این سوال او درباره احتمال حمله اسرائیل به لبنان در صورت ادامه تهدیدهایش به این کار و در گرفتن جنگی سراسری آغاز شد. گفت: «به نظر من سید حسن نصرالله دنبال جنگ با اسرائیل نیست برای این که درگیر جنگ سوریه است، و هیچ کس هم نمی داند چه خواهد شد. او الآن نمی خواهد در لبنان درگیر جنگ با اسرائیل شود، و نمی خواهد یکی از دلایل ویران شدن لبنان از جمله مناطق شیعه نشین در جنوب و ضاحیه جنوبی پایتخت و بقاع شود. همه آن چه او به دنبالش است، حفظ نیروی بازدارنده حزب الله است تا اسرائیل بفهمد و قانع شود که حزب الله قدرت نظامی بزرگی از جمله سامانه های موشکی واقعا نگران کننده در اختیار دارد. همچنین حزب الله بعد از جنگ در سوریه به یک جریان صاحب تجربه مبارزاتی گسترده تبدیل شده است. با سرمایه گذاری ای که روی حزب الله انجام شده در حال حاضر به یک قدرت نظامی صاحب پول تبدیل شده است که باید به حسابش آورد. حزب الله هم تجربه «جنگ چریکی» را دارد و هم تجربه «جنگ نظامی». برای همین می تواند اسرائیل را بسیار مورد آزار قرار دهد (هم در مورد نیروگاه دیمونا، هم در تصفیه خانه های آب، هم از لحاظ مردمی و هم بر سر تل آویو.»

وی در ادامه افزود: «فکر می کنم سید حسن نصرالله بر این باور است که بهتر است الآن اسرائیل را «تحریک» نکند. و به نظر من بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل نیز جنگ ویرانگری که کل لبنان را تهدید کند به راه نخواهد انداخت. رهبران بسیاری در اسرائیل هستند که از انجام چنین جنگی او را برحذر داشته اند، همان طور که از وقوع چنین جنگی خود لبنانی ها نیز هراس دارند. او ثابت کرد که بر حفظ منافعش اصرار دارد، او آدم اهل «حساب و کتاب» است و دوست ندارد اقدامی انجام دهد که مخاطراتی به دنبال داشته باشد، دنبال مانورهایی که محاسبات دقیقی بر سر آن نشده است نمی رود، مثل کاری که سلف او اولمرت در سال 2006 کرد.»

این مسئول سابق و کارشناس فعلی امور خاورمیانه سپس به وضعیت بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل پرداخت و گفت: «در حال حاضر نتانیاهو بر سر پرونده های شبهه ناک فساد مورد بازجویی قرار گرفته است. اگر به این دلیل از ریاست دولت عزل شود بیلید یا لیبرمن به جای او نخست وزیر خواهند شد. و هر دوی آنها ممکن است علیه لبنان جنگی راه بیندازند. به هر حال منتظر می مانیم ببینیم که در قدرت می ماند یا از آن کنار می رود. اما اگر انتخابات سراسری برگزار شد ممکن است در آن پیروز شود. البته ممکن نیست جنگی در بگیرد اگر تحولی ناگهانی و حساب نشده از سوی حزب الله همانند سال 2006 روی دهد، مثلا نیروهای حزب الله سربازان اسرائیلی را در عبور از مرزها و ورود به خاک لبنان دستگیر کنند، یا نیروهای هر کدام از دو طرف در پی درگیری های مرزی کشته یا زخمی شوند.»

وی سپس افزود: «اداره های رسمی لبنانی بر اساس اطلاعاتشان تاکید می کنند که در جریان دستگیری سربازهای اسرائیلی در سال 2006 نبودند. به هر حال حزب الله می گوید که در آن جنگ با اسرائیل پیروز شد و اجازه نداد که اسرائیل به اهدافش برسد که بارزترین آنها قضایایی بود که اسرائیل می خواست از طریق جنگ آنها را نهبی کند اما نتوانست.»

درباره احتمال حمله اسرائیل به لبنان، از او پرسیدیم: «آیا چیزی از مذاکرات یا گفت و گوهای که میان فردریک هوف، مامور رسمی امریکا در لبنان و اسرائیل بر سر نفت و گاز موجود در آب های منطقه ای جهت بهره برداری آنها می دانی؟ لبنان می خواهد از عایداتشان برای حل بحران اقتصادی اش و پرداخت بدهی های متراکمش که نزدیک به 85 میلیارد دلار است، استفاده کند؟»

جواب داد: «او کسی بود که مامور به این کار بود و «طرح هوف» را بعد از مذاکرات سختی که میان لبنانی ها و اسرائیلی ها در دوره جارد کوشنر، داماد ترامپ و مشاور او از زمان رسیدنش به منصب ریاست جمهوری ایالات متحده انجام داد، مطرح کرد. اما بعد از آن پرونده را به رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه [وقت] داد. تیلرسون پرونده را به دیپلمات سابق که دفعات مکرری در لبنان مامور بود، دیوید ساترفیلد سپرد. بعد از این که معاون موقت (Acting) وزیر شد با این پرونده سر و کار پیدا کرد. برای همین دو بار از بیروت و اسرائیل دیدن کرد.»

بعد گفت: «دیوید دیپلمات حرفه ای و خیلی خوب و جدی و عمیق و صاحب تجربه بود. اما تیلرسون بعد سفر آخری که ساترفیلد به لبنان و اسرائیل داشت از او خواست استعفا دهد یا او را برکنار کرد. حالا این رفت و آمدها و برکناری ها چه تاثیری بر این پرونده می گذارد نمی دانم. اما آن چه می دانم این است که او با «هوف» تشکیل جلسه داد و هوف او را در جریان الف تا ی پرونده قرار داد. و گفت که خط دریایی که به لبنان و اسرائیل بعد از کار جدی و مشورت با مهندسين حرفه ای انجام داده این است که 50 درصد از این ذخایر گازی و نفتی را به لبنانی ها بدهد، نه آن طور که لبنانی ها 60 درصد می گویند و نه آن طور که عده ای دیگر 45 درصد یا 40 درصد ادعا می کنند. این را هم به او گفت که اسرائیلی ها از این پیشنهاد راضی نیستند و چندان خوششان نیامده است. آنها گفتند که از امریکا انتظار داشتند حداقل 50 درصد اگر نه بیشتر از این ذخایر را در اختیارشان بگذارد. اما در آخر به هوف گفتند که ما با این پیشنهاد همراه می شویم، اما آن را اعلام نمی کنیم تا زمانی که موافقت رسمی یا غیررسمی اما جدی لبنانی ها را دریافت کنیم. منظور آنها موافقت «حزب الله» بود. اگر کارها پیش برود گفت وگو بر سر خط آبی و نقاط اختلافی و روستای العجر و مزارع شبع را نیز آغاز می کنیم.»

پرسیدم «هوف» به «ساترفیلد» دیگر چه گفت؟ جواب داد: «به او اطلاع داد که به لبنان رفت و با نخست وزیر وقت دیدار کرد و از او خواست که راهی برای همکاری با نصرالله و با همه طرف های دیگر از جمله نجیب میقاتی پیدا کند. نتیجه این تلاش ها را به اطلاع او رساند و به او توصیه شد که مخالفان که نمایندگانشان فواد سنیه و سعد حریری بودند نیز در جریان باشند. حریری زیاد اهمیت نمی داد. اما سنیه گفت: «کار بسیار خوبی کردی و ما به تو تبریک می گویم. اما باید سازمان ملل هم در جریان باشد. هوف جواب داد: غیرممکن است، اسرائیل قبول نمی کند. سنیه اصرار کرد. هوف از دبیرکل سازمان ملل خواست هیئتی را به لبنان بفرستد تا توافق اعلام شود و از آن حمایت شود، اما مخالفان مخالفت کردند. حتی موافقان طرح نیز چندان با «پیشنهاد» همراهی نکردند. جبران باسیل طرح را رد کرد و بر حفظ مرزهای لبنان تاکید کرد. هوف به او توصیه کرد از این دو کلمه در صورتی که معنایش مرزهای بین المللی میان لبنان و اسرائیل در حالت صلح باشد استفاده نکند. نبیه بری، رئیس مجلس بیشتر از همه با هوف همکاری کرد. در آن موقع جفری فلتمن که قبلا سفیر امریکا در لبنان بود و در این دوره معاون دبیرکل سازمان ملل شده بود (چند هفته پیش بازنشسته شد و این سمت را ترک کرد) پیشنهاد داد که هوف به طور رسمی برای 60 روز مشاور او باشد، و با این عنوان بین لبنان و اسرائیل در رفت و آمد باشد تا مساله «طرح دریایی» را حل کند، اما او موافقت نکرد.»

سپس گفت: «با استعفای هوف یا ترغیب او به استعفا، آموس هوکشتاین جانشین او شد. او پیشنهاد «بلوک» نفتی - گازی را ارائه کرد که کاملا با پیشنهاد هوف متفاوت بود. او همچنین پیشنهاد داد که با یک شرکت توافق شود تا همان شرکت مسئول سرمایه گذاری شود، بعد «چک های» عایدات نفت و گاز نصف نصف میان لبنان و اسرائیل پرداخت شود. اما اسرائیل طرحش را رد کرد و گفت: اگر واقعا جدی هستید و لبنانی ها جدی هستند ما همچنان موافق طرح «هوف» و طرح دریایی او هستیم. دولت ترامپ می بایست رسماً دیوید ساترفیلد را با سمت معاون وزیر امور خاور نزدیک در وزارت امور خارجه منصوب می کرد، البته بعد از کسب موافقت کنگره بر اساس اصولی روشن، بعد از آن او را مأمور حل مشکل لبنان - اسرائیل بر سر نفت و گاز دریایی می کرد. اما این کار را نکرد. این یعنی چه؟ بعد از استعفای تیلرسون یا برکناری او چه پیش خواهد آمد؟ آیا جانشین او، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه جدید می تواند کار او را کامل کند، چگونه؟ هیچ کس جوابی برای این سوال ها ندارد. بعضی ها پیشنهاد کردند که «هوف»، نماینده ویژه امریکا در سوریه شود. اما او خودش رد کرد. بعضی ها در «آتلانتیک کانسیل» (مرکزی پژوهشی) بر این اعتقادند که مواضعش علیه حکومت سوریه مسئولیت او را برای احیای «طرح دریایی» پیچیده می کند.»

گفتم: «فکر نمی کنم.» بعد پرسیدم: «از ترامپ و بازرس ویژه مولر چه خبر؟» جواب داد: «مولر در همه چیز تحقیق می کند. شاید چیز مهمی درباره تبانی (Collusion) رئیس جمهور ترامپ و روسیه پیدا نکند. اما بر سر کارهای مالی و قراردادهایش با روسیه نیز تحقیق می کند. در امریکا قانونی موسوم به Tax Return وجود دارد که بخشی از مالیات پرداخت شده را به صاحبش بر می گرداند. ترامپ همیشه کشف مبالغ برگردانده شده را حاشا کرده است، چرا؟ این چیزی است که مولر تلاش می کند کشف کند علاوه بر آن که می خواهد قضایای دیگر را هم فاش کند. اگر به چیز مهمی رسد، شاید برسد، او را بازجویی خواهد کرد یا این که او را برای بازخواست فرا خواهد خواند. شاید به زودی این کار را از او بخواهد. اما اگر با این درخواست مخالفت کند مولر می تواند برای او «احضاریه» رسمی بفرستد که امریکایی ها آن را «Subpoena» می نامند. اما ترامپ می تواند آن را رد کند که این اتفاق بحران بزرگی را ایجاد خواهد کرد.»

به سراغ مسئول سابق امریکایی که روی قضایای منطقه عربی و خاورمیانه و جهان اسلام و خاور دور و مناطق دیگر کار کرد و مسئولیت داشت و همچنان روی آنها کار می کند، رفتم. صحبت‌مان را همیشه با صراحت درباره خلیج فارس آغاز کرده است، گفت: «محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی یا MBS است و محمد بن زاید، ولیعهد امارات متحده عربی یا MBZ است که در ایجاد جایگاه فعلی او [محمد بن سلمان] نقش داشته است. آنها کارهای بسیاری را با کمک یکدیگر (یعنی محمد بن زاید با بن سلمان) با روسیه و امریکا انجام دادند. آیا در آینده محمد بن سلمان از دست او خسته خواهد شد؟ نمی دانم MBS. الان تنها شده است. خانواده حاکم فعلی را به زور یکپارچه کرده است یا به عبارتی یکپارچه شدند. اما اگر به دلیلی، مثل کشته شدنش، نباشد چه خواهد شد؟ چه اتفاقی خواهد افتاد؟»

پرسیدم: «آیا احتمال دارد اسرائیل به لبنان حمله نظامی کند؟ آیا به سوریه حمله خواهد کرد؟ و اگر حزب الله در لبنان یا سوریه به آن واکنش نشان دهد آیا به آن حمله خواهد کرد؟»

جواب داد: «قطعاً.»

بعد به وضعیت داخلی امریکا پرداختیم. گفتم: «تو دو سال پیش یعنی قبل از انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهوری امریکا گفتی که او از سوی کنگره طرد خواهد شد و امکان دارد که به دادگاه احضار شود. (Impeachment) آیا هنوز همین نظر را داری؟»

جواب داد: «می دانم به تو چه گفتم. و تا الان هم نظرم عوض نشده است. آیا با آن‌کند (مار بزرگ بوآ) آشنایی داری؟ مولر همین مار افعی است. به جایی رسیده و حالا شروع کرده است خود ترامپ را خوردن. وقتی که به دنده هایش برسد آنها را خواهد شکست و کاملاً دستگاه حیاتی اش را از کار خواهد خواهد انداخت و تا قبل از «بلعیدنش» دست از کار نخواهد کشید. این اتفاقی است که خواهد افتاد. شاید این اتفاق قبل از انتخابات قانونگذاری میان دوره ای در ماه نوامبر آینده بیفتد، شاید هم بعد از آن. به هر حال او رئیس جمهوری یک دوره ای خواهد بود تازه اگر با آن چه گفتم مواجه نشود.»

از من درباره اوضاع سوریه و لبنان پرسیدم، وضعیت آن دو جا را برایش توضیح دادم، همان نظراتم که در روزنامه النهار هم منتشر شده است، بعد به سراغ مصر رفت و گفت: «انتظار دارم تحركات مردمی در آن به وقوع بپیوندد (Popular Movement) (قیام یا انقلاب). عاملی که آن را به این سمت می کشاند هم وضعیت سخت اقتصادی است.»

نظر دادم: «شاید عوامل دیگری هم داشته باشد و آن هم خلاصی ملت مصر از ترسی است که دهه ها بر آن مسلط بود و مانع از آن شد تا مردم به خیابان ها بیایند و قیام کنند یا انقلاب کنند یا حقوق خود را مطالبه کنند. و این مساله با آمدن مردم به خیابان در خلال دو سال گذشته و موفقیتش در ایجاد تغییرات مهم ثابت شد. البته این بدان معنا نیست که «اخوان المسلمین» به قدرت یا به حیات کامل سیاسی باز می گردند، آنها عملکرد بدی داشتند.»

نظر داد: «اما در عین حال مثل «داعش» نیستند و از آنها متنفرند. آنها در سینا که تروریست های خیلی تندروی اسلامی در آن جا می جنگند و با وجود حملات نظامی گسترده همچنان فعالند، حضور ندارند. به هر حال، اسرائیل به عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهوری مصر کمک می کند در سینا با این تروریست ها بجنگد.»

پرسیدم: «آیا نتانیاهو به ارتش مصری که علیه سیسی قیام کند کمک می کند همان طور که روزی علیه رئیس جمهور «اخوانی» محمد مرسی قیام کرد؟»

جواب داد: «فکر نکنم. اگر این کار را بکند خیلی چیزها دارد که از دست بدهد. سیاسی بر مفاصل مهم و اساسی و حتی می توان گفت استراتژیک در کشورش حکومت می کند مثل اقتصاد که بخش بزرگی از آن تحت کنترل اوست.»

بعد درباره ایران صحبت کرد، گفت: «تظاهرات اخیری که در آن روی داد فقط به دلایل اقتصادی نبود. یک چیز سیاسی هم داشت.»

نظر داد: «حق با توست. اما نظرت را به این جلب می کنم که از سال 1979 در ایران افراد بسیاری هستند که با حکومت حاکم بر آن مخالفت می کنند. وقتی تظاهراتی راه می افتد، چه از سوی تندروها چه از سوی میانه روها، که البته هر دوی آنها جزئی از نظام هستند، دشمنان هم به آن می پیوندند و تلاش می کنند راهش را منحرف کنند، به ویژه اگر این تظاهرات را «میانه روها» به راه انداخته باشند. این بار دلیل تظاهرات که مهمترینش در مشهد انجام شد، اقتصادی بود. بانک ها و شرکت های بزرگ مسکن ورشکست شدند و هزاران نفر از شهروندان متضرر شدند، و از آنها دعوت شد که در برابر مسجدی وابسته به حکومت تجمع کنند.»



با پژوهشگر امریکایی که سال‌ها با جیمز متیس، وزیر دفاع امریکا کار کرد و افسری عالی رتبه در پنتاگون بود، گفت وگو کردم. به او گفتم: «اشتباهات بوش و اوباما و ترامپ نقش امریکا را در منطقه تضعیف کرد و به روسیه اجازه داد از طریق سوریه جایگاه خود را بازیابد.»

گفت: «امریکا نقش مزدور را بازی نمی‌کند. امریکا قیم دموکراسی و انسانیت است و فقط یک جامعه مصرف‌کننده نیست. هر وقت امریکا به انزوا رفت جنگی بزرگ روی داد یا مجبور شد در جنگ‌ها مشارکت کند. وقتی که امریکا «خط مارشال» را برای کمک به اروپا تعریف کرد تا بعد از جنگ جهانی دوم در قرن گذشته این قاره احیا شود، عامل محرکش فقط موضوع انسانی نبود. در پی آن منافع نیز داشت. برای امریکا خیلی سخت است که بر اساس تامین هزینه توازن یا بودجه (Balance Sheet) عمل کند و دقت کند که در برابر خدماتی که به دنیا به خصوص اروپا داده چه به دست آورده و یا ممکن است چه به دست آورد. شاید نتواند این هزینه موازنه را جبران کند اما انزوا از دستاوردهای آن در داخل بود.»

نظر دادم: «شما امریکایی‌ها در مرحله دقیقی به سر می‌برید. ترامپ با نهادها درگیر شده و اداره‌ها او و حتی دوره او را تهدید کرده‌اند. اگر او پیروز شود امریکا چه در داخل و چه در خارج شکست خواهد خورد و اگر او شکست بخورد امریکا پیروز خواهد شد. امیدوارم که او شکست بخورد و احتمالاً هم همین خواهد شد. حالا به این مشکل باید مشکل نژادپرستی را هم افزود، مشکلی که ایالات متحده از زمان تاسیسش هم با آن دست به‌گریبان بوده است. از دهه شست قرن گذشته امریکا تلاش کرد این مشکل را حل کند و در معظم پنج دهه گذشته با این موضوع دست به‌گریبان بود، با این وجود هنوز ریشه‌های آن در جامعه یا جوامع امریکایی باقی مانده است. این طبیعی است. الان می‌بینیم که به دلیل کارهای ترامپ و توثیق‌هایش و حتی بعضی وقت‌ها به خاطر مواضع متهورانه‌اش که حتی شاید نیت نژادپرستانه هم نداشته باشد، این موضوع تقویت شده است. آیا امریکا به یک جنگ داخلی دیگر مثل جنگی که مدت‌ها پیش دچار آن شد، نیاز دارد؟ همچنین آیا ترامپ می‌خواهد مشکل دیگری را که آن هم رویکرد نژادپرستانه دارد در برخورد با مهاجران قانونی و غیرقانونی‌ای که از امریکای مرکزی و جنوبی و همچنین همسایه‌اش، مکزیک به‌کشورش می‌آیند، به وجود آورد؟ تصور کن چه پیش خواهد آمد اگر ترامپ امریکا را در برابر گزینه شورش سیاسی و بعد از آن امنیتی و شاید هم نظامی قرار دهد. تصور کن محصه‌ای را که نهادهای نظامی حتی «نهادهای امریکایی» که عمیق پایه‌ریزی شده‌اند یا «استبلیشمنت» هستند، به آن دچار می‌شوند.»

نسبت به نظر من بی‌توجهی نشان داد و گفت: «از خاورمیانه چه خبر، به خصوص از لبنان و انتخابات پارلمانی‌اش (که برگزار شد)؟»

در جوابم اوضاع انتخابات لبنان و وضعیت داخلی و منطقه‌ای که در وضع قانون انتخابات جدید سهیم هستند را شرح دادم و احتمال برد و باخت برای هر کدام از گروه‌های اصلی لبنانی و فعالان و طوایف و مذاهب و جریان و احزاب اصلی از جمله حزب الله را تحلیل کردم. بعد حرفمان به روابط «خصمانه» میان لبنان و اسرائیل که از جنگ 1948 تا کنون ادامه داشته است، کشیده شد. بعد به خط قرمزی که اسرائیل ترسیم کرده و گفته است که عبور از آن حمله به لبنان را توجیه می‌کند و حتی می‌تواند جنگی بزرگ را به لبنان و حزب الله موجب شود، اشاره کردم. این خطر قرمز ایجاد کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایرانی برای تولید موشک‌های بالستیک و تسلیحاتی روی اراضی لبنان یا به پایان رساندن آن در صورتی که عملاً آغاز شده باشد، است. مسئولان اسرائیلی تاکید دارند که چنین کارگاه‌هایی وجود دارند. نظر داد: «گفته می‌شود که حزب الله و اسرائیل نمی‌خواهند الآن جنگ شود و اگر به شکل جدی امکان وقوع آن باشد برایش آماده‌اند. اما آن چه تو درباره «خط قرمز» گفتی صحیح است. اگر اسرائیل به جنوب سوریه حمله می‌کند برای این است که برایش این منطقه خیلی مهم است، و اگر حزب الله بخواهد در واکنش به این حمله مشارکت کند و از لبنان جواب اسرائیل را بدهد اسرائیل به آن هم به قصد نابودی حمله خواهد کرد. اما اگر می‌بینی بعضی وقت‌ها طوری رفتار می‌کند که می‌خواهد نسبت به حزب الله بزرگ‌نمایی کند شاید برای این است که می‌خواهد زمینه‌ای برای حمله فراگیر به لبنان فراهم کند.»

به سراغ یکی از مسئولان عالی رتبه سابقه امریکایی که در امور خاورمیانه کار می کرد و همچنان مسئولیتی مهم در یکی از مراکز مهم پژوهشی در داخل واشنگتن دارد، رفتم. صحبت ما از رئیس جمهور دونالد ترامپ آغاز شد؛ گفت: «محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان در خصوص جنگ یمن با رئیس جمهوری امریکا، دونالد ترامپ صحبت کرد. اما خواسته ای رسمی به او نداد تا ایالات متحده در جنگی که عربستان با ایران و حوثی ها که مورد حمایت ایران هستند، دارد مشارکت کند. اما جیمز متیس، وزیر دفاع در جریان یکی از جلساتی که درباره یمن بحث شد به جوانب انسانی این جنگ پرداخت، مثلا گفت شمار بسیاری افراد بی گناه و شهروندان عادی در این جنگ کشته شده اند. همچنین درباره نظامی گری مدرن و حرفه ای بحث کرد و این که کارشناسان امریکایی هیچ قدرت تجربه نظامی ویژه نزد نیروهای نظامی عربستانی مشاهده نکرده اند، به ویژه نزد نیروی هوایی عربستان به هنگامی که مواضع حوثی های متحد ایران را بمباران می کنند. بعد متیس ابراز آمادگی کرد که درباره مسائل سیاسی با بن سلمان صحبت کند که در خلال آن بر ضرورت رسیدن به تسویه سیاسی برای پایان دادن به جنگ جاری در این کشور تاکید کرد. همه این مسائل میان ولیعهد و وزیر دفاع عربستان و جیمز متیس و ترامپ مطرح شدند.»

بعد در ادامه افزود: «در یمن ممکن نیست فقط با عملیات هوایی جنگ را برد. بعد اگر خلبان هایی که کار بلد هستند و به صورت حرفه ای زبان انگلیسی می دانند، از دست بروند چگونه می خواهی با کسی در این باره صحبت کنی. فقط 25 درصد خلبان های عربستان سعودی یا کسانی که از ملیت های دیگر جنگنده های عربستانی ها را هدایت می کنند زبان انگلیسی را می فهمند و به آن صحبت می کنند. این مساله ای ضروری است برای این که نیروهای امریکایی موجود در آن منطقه «داده های تحولات» را به زبان انگلیسی به آنها می دهند، اما آنها این اطلاعات را نمی فهمند. همچنین ضرورت دارد خلبان های حرفه ای و نترس مشغول به کار باشند و جنگنده ها را هدایت کنند.»

این مسئول عالی رتبه سابق امریکایی در ادامه افزود: «بیشتر خلبان ها می ترسند که از ارتفاع بالا پایین بیایند و سطح خود را با زمین کم کنند، در حالی که برای زدن هدف مشخص دیدن آن ضرورت دارد، در حالی که آنها به رها کردن بمب ها و موشک هایی که حمل می کنند اکتفا می کنند و از ارتفاع بسیار بالایی آنها را رها می کنند، برای همین بمب ها و موشک ها به اهداف نظامی و شبه نظامی نمی خورند و شهروندان عادی هدف قرار می گیرند.»

او سپس گفت: «در بوسنی مثلا، در ایام جنگ نیروهای مبارز جنگنده های امریکایی را فریب می دادند، آنها با توپ و تانک هایشان می رفتند در جنگل ها مخفی می شدند، بعد یک جنگنده را نشان می گرفتند و آن را به فضای بازی هدایت می کردند یا کاری می کردند که آن جنگنده جای آنها را بشناسد بعد که ارتفاع کم می کرد و می رفت که بمباران کند آن را به گلوله های توپ و خمپاره می بستند. برای همین کل تانک هایی که در آن جنگ امریکا توانست نابود کند تنها چیزی بین 11 تا 28 تانک بود.»

در ادامه صحبت هایش درباره خلبان های عربستانی گفت: «البته خلبان های نظامی امریکایی و بریتانیایی می توانند هر دو با هم به کمک دستگاه های الکترونیکی به آنها کمک کنند. ایتالیایی ها نمی توانند این کار را بکنند. این مساله در جنگ بوسنی خودش را نشان داد، آنها خودشان تنهایی برای انجام ماموریت های مشخصی که فقط برای آنها تعریف شده بود، می رفتند. این کار به ارتفاع بالای پروازی نیاز دارد. چنین امکانی را خلبان های عربستانی ندارند. گفته می شود که الان عربستانی ها در حال استخدام مزدور هستند یا می خواهند مزدور استخدام کنند، برای نیروهای زمینی یا هوایی؟ درست نمی دانم.»

پرسیدم: «نظرت درباره جان بولتون، مشاور امنیت ملی ترامپ و جیمز متیس، وزیر دفاع و مایک پمپئو که اخیرا برای وزارت امور خارجه انتخاب شده است، چیست؟»

جواب داد: «منتظریم ببینیم چه خواهند کرد. لازم است که آنها فقط از ناحیه استراتژیک به موضوعات نگاه نکنند بلکه جانب انسانی را نیز باید در نظر داشته باشند.»

بعد گفت: «بین چه بر سر سوریه آمده است، بعد از جلسه تیلرسون، وزیر امور خارجه سابق و اردوغان آنها توافق کردند که به همراه روسیه به کردها حمله کنند. الآن تیلرسون رفت، اما اردوغان همچنان در قدرت است.»

سپس به وضعیت سوریه پرداخت و گفت: «در «غوطه» به نظر می رسد که به زودی درگیری ها تمام می شود، انتظار می رود که پایان «جنگ» یا درگیری ها در این منطقه پیروزی بزرگی را برای اسد و ایران و سوریه به ارمغان آورد. تعداد قربانی ها، چه کشته چه زخمی ها، از تمامی سنین زیاد است، این جدای از ویرانی هایی است که به بار آمده. حالا ما امریکایی ها چه کار کردیم؟»

بعد در پاسخ به سوال سرزنش آمیزش گفت: «باید یک حمله رسانه ای مستند در تمامی تلویزیون های جهانی و رسانه های دیگر انجام دهیم تا به خصوص وحشی گری روس ها در سوریه نشان داده شود. آن موقع بعد از شش ماه خواهیم دید که پوتین در برابر نفرین دنیا به خصوص اروپایی ها که دوستش ندارند، چه خواهد کرد. باید کاری کرد و حرف های لازم را زد برای این که ممکن است جنایت دیگری در ادلب رخ دهد و احتمالاً این بار انگشت اتهام بیشتر از همه متوجه روس ها و احتمالاً سوری ها خواهد شد، مگر این که توافقی با اردوغان حاصل شود. راه گریزی نیست، باید جلوی او را گرفت.»



پرسیدم نظرت درباره این که روزی «توافق هسته ای» به دست رئیس جمهوری جدید امریکا، دونالد ترامپ، نقض شود، چیست؟ (این توافق الآن نقض شده است و گفت وگویی من با این کارشناس به قبل از خروج امریکا از برجام باز می گردد)، جواب داد: «در مورد برنامه هسته ای ایران در روزهای دولت اوباما اشتباهی روی داد. من الآن مخالف پاره کردن برجام یا خروج از آن هستم. امضای توافق اشتباه نبود، آن چه اشتباه بود، این بود که اوباما وعده ایران برای این که با دولت او بر سر اوضاع منطقه و تحولات آن به ویژه بعد از جنگ های گوناگون و ترسناکی که در سوریه در جریان است، بعد از امضای توافق وارد مذاکره می شود را باور کرد، در حالی که عملاً ایران هیچ توجهی به او نکرد.»

وی در ادامه افزود: «ایران در این رابطه هیچ کاری نکرد. اوباما می بایست طرحی در دست می داشت تا جانشین او برای رویارویی قدرتمند و مستقیم با ایران در صورت لزوم، در صورتی که ایران خلاف وعده هایش عمل می کرد، از آن استفاده کند، تا جلوی آن چه تا کنون انجام داده است را بگیرد، یعنی نگذارد آن چه پادشاه اردن، «هلال شیعی» برای طرح توسعه طلبانه ایران می نامد را عملی کند. اوباما می بایست وقتی که درک می کرد اشتباه کرده و به سرعت شانه خالی کردن های ایران از وعده هایش را می دید طرحی تهیه می کرد. اما این کار را نکرد و به بی توجهی به سوریه بسنده کرد.»

سپس بلافاصله افزود: «این بی تفاوتی او با ما را در خودداری او از حمله نظامی به سوریه مشاهده کردیم در حالی که خودش با وزیر دفاعش، چاک هیگل و پنتاگون برای انجام آن حمله برنامه ریزی و زمانی را تعیین کرده بودند، اما او مدت کوتاهی قبل از رسیدن زمان انجام حمله از انجام آن منصرف شد.»

این مقام عالی رتبه سابق امریکایی سپس تاکید کرد: «الآن هم دیگر برای امریکا دیر شده، ایران در حالی که در میانه جنگ است، چهار پیروزی را محقق کرده است، برای همین دیگر الآن هیچ توافق یا راه حلی را نمی پذیرد. تا آخر هم به این مخالفت و جنگ خود ادامه خواهد داد.»

سپس سوالی را پرسید و خودش جواب داد: «آیا روسیه با ایران همراه خواهد شد؟ روسیه آمده بود از دست بشار اسد خلاص شود، ایران هم همین طور. اما امریکایی ها هیچ تحرکی از خود نشان ندادند. طبعاً ایران در آخر جنگ را نخواهد برد، همین طور روسیه. اما دیگر جنگ در سوریه زیاد طول نخواهد کشید، فقط باید ایران و روسیه و شاید کل دنیا به آن پایان دهند. روس ها و ایرانی ها پیروز نمی شوند، روسیه حداقل آن چیزی را که می خواست به دست آورد، شاید این کمترین چیزی بود که می توانست در سوریه محقق کند. بیشتر از این هم کاری نخواهد کرد، یا این که بهتر است بگوییم بیشتر از این نمی تواند کاری کند. امریکا کارهای کمی کرد. اما اگر واقعا عزم خود را جزم کند و تصمیم به تحرک جدی مطابق با استراتژی و طرحی اجرایی مثل استفاده از هواپیماهای آماده پرواز با تمام نیرو بگیرد، می تواند کاری از پیش ببرد، امریکا هواپیماهای آماده به رزم دارد و می تواند دستاوردهایی را محقق کند، اما اگر برنامه نداشته باشد هیچ کار نمی تواند انجام دهد و حتی نمی تواند مسئولیت های دیگر را هم به سرانجام برساند.»



درباره روسیه پرسیدم و گفتم که روسیه هر کار خواست کرد و اهدافش را محقق کرد و دیگر نمی خواهد، شاید هم نمی تواند، دورتر از آن چه در سوریه رفت پیش برود. در حالی که امریکایی ها هنوز کاری را شروع نکرده اند و اگر شروع کنند چه بسا در وضعیت خوب و ممتازی قرار بگیرند. و این را من می گویم، احساس مخفی پشیمانی یا عدم وفا به عهد نسبت به امریکایی ها وجود دارد برای این که او با ما تلاش کرد از ارزش کار مسئولان ایرانی بکاهد، گفت: «آن چه درباره روسیه و امریکا می گویی صحیح است. اما مشکل این است که ترامپ فقط حرف می زند کاری

نمی‌کند، گفته به ایران حمله می‌کند و تهدید به عقب‌نشینی نظامی از سوریه کرده اما تا الآن هیچ کار نکرده است. او از توافق هسته‌ای با ایران عقب‌نشینی کرد، اما بعدش می‌خواهد چه کند؟ آن هم در حالی که هیچ استراتژی‌ای در قبال ایران و سوریه و جاهای دیگر ندارد. او همچنین سیاستمدار نیست. فقط به «ایجاد تنش» با توثیت هایش در توئیتر اکتفا می‌کند و هیچ دیگری نمی‌کند. هیچ کس نمی‌داند چه خواهد شد. نوعی بی‌اعتمادی و شک و عدم آگاهی در موضوع ایران نزد او و دیگران وجود دارد. بعد از خروج آمریکا از برجام ایران چه خواهد کرد، خود آمریکا بعد از آن چه خواهد کرد، روس‌ها و اروپایی‌ها چطور؟ حزب الله چه خواهد کرد و خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران چه تاثیری بر آن خواهد گذاشت و چگونه؟

نظر دادم: «این تردید یا وجود چیز نامعلوم نزد ایرانی‌ها هم به نظر من وجود دارد. ایران قرار است بعد از خروج آمریکا از برجام چه کند؟ همین تردید نزد حزب الله هم هست. شاید تلاش کند که امور را آرام نگه دارد و تلاش کند با تدبیر از پیمان‌های با وجود تحریک بعضی‌ها محافظت کند (عون، رئیس‌جمهور قدرتمندی است، باسیل اما یک گام از دایره حزب خارج شده و خود را وارد دایره سعد الحریری و جریان المستقبل و شاید هم در دو دایره عربستان و آمریکا کرده است). هیچ کس نمی‌داند حزب الله ممکن است چه کند.»

جواب داد: «تمایلی وجود دارد مبنی بر این که حزب الله با وجود همه شک و تردید و مسائل مجهولی که درباره‌شان صحبت کردی بر لبنان مسلط خواهد شد. و گفته می‌شود که از پشت پرده حکومت خود را اعمال خواهد کرد، شاید این حرف درست باشد شاید هم نه. نمی‌دانیم. من از زمان‌های دور می‌دانستم که عون به سود سوریه اسد کار می‌کند و اعتقاد دارم همچنان هم همین کار را می‌کند.»

نظر دادم: «من با نظرت موافقم. و حتی بیشتر از این را به تو می‌گویم. حزب الله عون را به ریاست جمهوری رساند و به واسطه او تا اندازه زیادی حکمرانی می‌کند. مشروعیت عون برای قدرت است نه برای میهن. او در ارتش بود که با بشیر الجمیل و متحدان او در داخل و خارج کار می‌کرد، بعد رئیس دولت نظامی شد تا خلاء نبود رئیس‌جمهور را تا قبل از پایان دوران ریاست جمهوری برادرش امین پر کند. اما به جای آن که مسئولیت قانونی خود را اعمال کند رئیس‌جمهوری جدید را انتخاب کرد و مدت کوتاهی بعد از آن برای ریاست جمهوری خیز برداشت، و متمایل به سوریه شد تا به او برای خلاص شدن از دشمنانش کمک کند اما جوابی از سوری‌ها نگرفت. و همه می‌دانند که در آخر چگونه به تبعید رفت. همکاری‌ای با امریکایی‌های کنگره وجود دارد، همان‌ها بودند که قانون اخیر محاکمه سوریه و اخراجش از لبنان را پیش کشیدند. بعد از سال‌ها دشمنی با او به توافقی رسید و به لبنان بازگشت، بعد سرنوشتش به 8 مارس گره خورد، و در آخر بعد از سال‌ها توانست دوره ریاست جمهوری خود را آغاز کند.»

جواب داد: «تحریم‌هایی بر حزب الله از سوی آمریکا و دیگران اعمال شده است. با بانک‌های لبنانی توافق شده که به تحریم‌ها پایبند باشند و با آنها تفاهم شده که اجازه ندهند حزب الله تحریم‌ها را دور بزند. همچنین مجموعه کارهایی است که باید انجام شود و طرف لبنانی‌ها باید آن کارها را به انجام برساند. به هر حال می‌دانی در لبنان چه چیزی برای ما اهمیت دارد و باید بر چه چیز اعماد و تکیه کنیم؟»

گفتم: چه؟

جواب داد: «دو چیز، بانک لبنان و ارتش لبنان. این دو در این مرحله محور لبنان هستند. اگر لبنان بخواهد آزار برساند و ما و متحدانمان را تحریک کند توجهمان به این دو را متوقف خواهیم کرد. همچنین این شبه دولت (لبنان) همان طور که خودت خطابش کردی نه من، این گونه پابرجا نخواهد ماند.»

پرسیدم آیا اسرائیل به لبنان حمله می‌کند؟ اگر حمله کند جنگ اسرائیل علیه لبنان چگونه خواهد بود؟ جواب داد: «این روزها درباره این جنگ خیلی حرف زده می‌شود. ما حرف‌های نتانیاهو را می‌شنویم تو هم می‌شنوی و ما می‌خوانیم تو هم می‌خوانی. حرف‌های او این خطرناک هستند. اگر واقعا نیتی برای انجام چنین جنگی داشته باشد یعنی این که کل لبنان شعله‌ور خواهد شد.»

نظر دادم: «یک دوست امریکایی چند روز پیش به من گفت که اسرائیل به حزب الله در سوریه حمله خواهد کرد، همچنین ایرانی‌ها و متحدان آنها و موشک‌هایشان و کارخانه‌های تسلیحاتی و پایگاه‌هایشان را هدف قرار خواهد داد (این گفت و گو قبل از حمله اسرائیل به مواضع نظامی

ایران در سوریه انجام شده است)، اگر واقعا تصمیم به انجام این حمله به سوریه را بگیرد این اتفاق قطعاً خواهد افتاد. اما به لبنان حمله نخواهند کرد. شاید در آن «نگرانی‌هایی» را به وجود آورد یا مشکلات محدودی را ایجاد کند مثل انجام انفجار یا چیزی شبیه آن اما حمله مستقیم نظامی نخواهد کرد. نظرت در این باره چیست؟»

جواب داد: «من چنین نظری ندارم. به نظر من نتانیاهاو اگر «حمله کرد» یا یک جنگ نظامی به راه انداخت همه لبنان را ویران خواهد کرد و شاید حتی به سوریه هم حمله کند.»

گفتم: «اجازه بده دو موضوع را روشن کنم. اولاً ویرانی همه لبنانی به معنای شکست حزب الله نخواهد بود. شاید در بهترین حالت اتفاقی که برای اسرائیل در سال 2006 در دوران نخست وزیری اولمرت افتاد این بار هم برای نتانیاهاو بیفتد. اما موضوع دوم که دوست دارم روشن کنم و فکر می‌کنم خودت هم می‌دانی و آن این است که اگر اسرائیل چنین جنگی را آغاز کند آسیب بسیار زیادی خواهد دید و بسیار شدیداً اذیت خواهد شد و هزینه‌های بسیار سنگینی را متحمل خواهد شد. در چنین جنگی شاید هر چه سلاح داشته باشد به کار ببرد اما پیروزی در چنین جنگی مستلزم آن است که از تمامی اصول مهم بگذرد و هزینه‌های سنگین انسانی و مدنی و نظامی بپردازد، در حالی که برای اسرائیل مقدر نیست به دلایل اقتصادی وارد جنگی طولانی شود. در چنین شرایطی آیا اسرائیل آماده انتخاب چنین گزینه‌ای هست؟»

جواب داد: «واقعیتش فکر نمی‌کنم که اسرائیل از این اصول شانه خالی کند. اما اجازه هم نخواهد داد که دشمنش برتری نظامی بیابد طوری که آن قدر قوی شود که خطرش همیشگی شود و شاید پاسخش به این خطر برایش سخت شود. به هر حال خود اسرائیلی‌ها فکر نمی‌کنند که الآن در چنین مرحله‌ای هستند.»

از مقام مهم سابق امریکایی که در اداره های متعددی در زمینه های مبارزه با تروریسم و منابع تامین کننده آن کار می کرده است، پرسیدم: آیا قطر الآن در وضعیت سختی به سر می برد؟ گفت: «ابدا قطر در وضعیت سختی نیست. این کشور می تواند ایستادگی کند و نترسیده است. البته در ابتدا از یک سری امور اقتصادی و توسعه ای آسیب دید اما فوراً به آموزش رسیدگی کرد و حالا کاملاً آماده به مقاومت خود ادامه می دهد. کشور کوچکی است و از لحاظ تعداد جمعیت، مردم کمی دارد، حتی تعداد کارگرانی که در آن کار می کنند کم است، اما طوری رفتار می کند انگار که کشور خیلی بزرگی است.»

بعد در ادامه افزود: «عربستان بر این مساله تکیه کرده بود یا بهتر است بگویم قمار کرده بود که می تواند ملت قطر را به تحرک وا دارد و خود و این کشور را از حکومت تمیم بن حمد بن خلیفه، امیر آن خلاص کند و قدرت و حکومت را به دیگران واگذار کند. طبیعتاً چنین اتفاقی نیفتاد و به دلایل مختلفی هم اتفاق نخواهد افتاد. از جمله این که قطر مثل امارات متحده عربی و عربستان سعودی تلاش می کند با تروریسم و منابع تامین کننده مالی و تسلیحاتی آن مبارزه کند و جلوی آن را بگیرد. با وجود این که می دانیم کارهایی را عملیاتی کردند که در پی آن رهبرانی از «حماس» و «طالبان» و «القاعده» سر در آوردند. البته در این میان مشکلی برای عربستان و امارات و همچنین کشورهای دیگر وجود دارد و آن هم اخوان المسلمین است. کشورهای متعدد عربی تصمیم هایی گرفتند و بعضی از آنها را اخراج یا از کشورشان دور کردند. شاید کارهایشان «نشستی هایی» داشته باشد و برای درز گرفتن این «نشستی ها» زمان بخواهند. اما مثلاً شیخ القرضاوی که مصری الاصل است بیش از 94 سال سن دارد. مقامات قطر با او چه کنند؟ بیرونش کنند؟ مشکل عربستانی ها و متحدانشان این است که خودشان خرس را دم کندوی زنبور آوردند، یعنی خودشان باعث شدند که ترکیه و نیروهای نظامی اش پایشان به خلیج فارس باز شود. شاید ایران اسلامی به دلیل این که کشوری شیعی است نتواند روزی نفوذی تمام عیار در میان کشورهای عربی که همگی اهل تسنن هستند، داشته باشد، با وجود تحریکات و تحرکاتی که انجام می دهد و جنگی که در یمن در جریان است. اما ترکیه کشوری مسلمان از اهل تسنن است، کشوری است که در آن «اخوان المسلمین» در قدرت هستند. همچنین توانسته است بسیاری از شهروندان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را به سوی خود جلب کند. عربستانی ها و اماراتی ها و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس چگونه می توانند با این مساله برخورد کنند؟»

بعد از این موضوع خارج شد و پرسید: «ترامپ بیت المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخته است. و الآن هم سرگرم انتقال سفارت امریکا از تل آویو به این شهر است، در حالی که از ابتدای تاسیس اسرائیل تل آویو پایتخت اسرائیلی ها بوده است. بعد از آن چه چیزی برای فلسطینی ها باقی خواهد گذاشت؟»

نظر دادم: «فکر می کنم که خودت می دانی جهان اسلام، همه اش، عربی و غیر عربی، بیت المقدس را ابداً فراموش نمی کند. شاید بعضی از کشورها و ملت ها فلسطین و ملت فلسطین را فراموش کنند اما این که بیت المقدس را فراموش کنند، غیرممکن است. هر راه حلی که در آن چیزی از عدالت نسبت به بیت المقدس وجود نداشته باشد به هیچ وجه پیش نخواهد رفت.»

جواب داد: «با تو موافقم اما هیچ کس نمی داند در آینده چه پیش خواهد آمد.»

نقش کشور امارات متحده عربی را چگونه می بینی؟ واقعاً کشوری کوچک اما کاملاً جدی علی رغم جغرافیا و دموگرافی اش است. امارات با عربستان در جنگ نظامی علیه یمن مشارکت دارد. آیا به این کار ادامه می دهد؟ جواب داد: «شاید روزی امارات به این نتیجه برسد که باید از این موضوع فاصله بگیرد.»

بیش از این درباره این موضوع حرفی نزد، اما بعد در ادامه افزود: «به هر حال، بگذریم، بعضی ها بر این باورند که ممکن است برای موضوع قطر (دوحه) با عربستان سعودی و امارات متحده عربی ظرف یک سال آینده راه حلی پیدا شود. اما شاید هم تنش میان آنها ادامه پیدا کند. قطر از چیزی نمی ترسد. فراموش نکن که بر اراضی قطر پایگاه نظامی امریکا وجود دارد که «العیدید» نامیده می شود. از آن جاست که جنگنده های

امریکایی به سمت افغانستان پرواز می کنند. امریکا برای تاسیس این پایگاه میلیاردها دلار خرج کرده است. آیا فکر می کنی امریکا برای بازگشت پایگاه نظامی اش به «حفر الباطن» در عربستان که قبلا قبل از این که عربستان از امریکا بخواهد آن را تخلیه کند، امریکا پایگاه داشت پایگاهش در قطر را ببندد؟ آن چه من می دانم و بر اساس اطلاعاتی که در اختیار دارم ریاض و از طریق MBS یعنی محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان دعوت نامه ای به دولت امریکا فرستاد برای این که این پایگاهی که گفتم را در «حفر الباطن» بازگشایی کند. اما این تقاضا رد شد. پایگاه «العیدید» در قطر مورد تهدید نیست، قطر کشور کوچک با جمعیت کم است. بر عکس حضور این پایگاه باعث حمایت از آن می شود. عربستان از لحاظ جغرافیایی و انسانی کشور بزرگی است و اسلام گرایان در آن حضور دارند، یعنی در آن خطر وجود دارد و می تواند خطری برای پایگاه های امریکایی باشد. علاوه بر آن، عربستان که متحد ماست، در دوره قبل از ما خواسته بود که این پایگاه را تخلیه کنیم.»

بعد از آن به سراغ مسئول سابق در یکی از اداره های خیلی مهم در داخل دولت امریکا رفتم، کسی که پژوهشگر مسائل مالی است و شاید به زودی صاحب منصبی دیگر در دولت امریکا شود. دیدارمان با صحبت درباره لبنان آغاز شد، گفت: «لبنانی ها فکر می کنند که به ریش امریکایی ها می خندند، اما در حقیقت و در واقعیت به خودشان می خواندند. می خواهند به ما بقبولانند و ما را قانع کنند که کشور و ارتشی دارند و نیاز به حمایت ما با پول و سلاح ما برای محافظت از ثباتشان دارند. البته برای ما ثبات لبنان و ملت آن مهم است، اما نه این که امنیت و ثبات آنها به حساب ما و حساب متحدان ما در منطقه از جمله اسرائیل نوشته شود. تازه فقط هم که لبنان نیست، کشورهای دیگر هم هستند که متحد ما باشند.»

سپس گفت: «می گویند که امریکا باید به ارتش لبنان سلاح های جدید و عملی مثل موشک و غیره بدهد. برای چه باید به آنها این سلاح ها را بدهد، برای کدام هدف؟ این ارتش به نظر ما یا به عبارتی به نظر من، دو کار مهم دارد، یکی رئیس جمهور بیرون بدهد و دیگری حامی و پشتیبان کشور و نهادهای آن باشد. آیا فکر می کنی کمک های ما به ارتش باید ادامه یابد؟»

جواب دادم: «ارتش متشکل از فرزندان ملت لبنان است. ملت چند دسته است و طبیعی است که ارتش هم با مواضع و افکار و وابستگی های سیاسی و طایفه ای و مذهبی چند دسته باشد. به دلیل موازنه قدرت حاکم بر لبنان از مدت ها پیش، طبیعی است که طرفی مشخص به نوعی نفوذ داشته باشد و در دیگر نهادها نفوذ کند، و البته این نفوذ مطلق نیست. اما این ارتش یکپارچه است و به مسئولیت هایش به بهترین نحو ممکن عمل کرده، برای همین، حمایت از آن ضروری است برای این که حداقل می تواند جلوی هر اختلاف ناگهانی یا جدید را بگیرد قبل از این که آن اختلاف به خشونت منجر شود و مشکل سختی را برای کشور ایجاد کند یا فتنه یا جنگی را به وجود آورد. این مهم است، و اگر ارتش نتواند جلوی جنگ را بگیرد، آن گاه تصمیم هایی برای شعله ور کردن جنگ در سطوح مختلف داخلی و خارجی و در بالاترین سطوح منطقه ای و بین المللی اتخاذ خواهد شد. یک بار یک مقام امریکایی چند سال پیش همین سوال را پرسید و من هم همین جواب را به او دادم.»



نظر داد: «البته ما ثبات ملت لبنان را می خواهیم. اما ثبات فعلی تحمیلی است ثباتی نیست که ملت لبنان به وجود آورده باشند، بلکه ثباتی است که حزب الله در لبنان حاکم کرده و ثباتی است که ایران با تسلط بر آن و همچنین سوریه و دیگر پایتخت ها در منطقه به وجود آورده است. چرا از ما می خواهند از آن دفاع کنیم در حالی که چنین وضعیتی دارد و دیگران محافظت می کنند و لبنانی ها توجهی به ما ندارند؟ ایران همین الان در لبنان کارخانه موشک سازی برای حزب الله ساخته است. اسرائیل اجازه فعالیت به آن نخواهد داد و نخواهد گذاشت که کار کند و موشک تولید کند. ویرانش می کند. یعنی این که جنگ در می گیرد. دلیل اصلی دیگر برای این کار این است که محدودیت نفوذ حزب الله و ایران در لبنان محدود نیست، بلکه لبنان کلا تحت کنترل آنهاست.» بعد پرسید: «از قانون انتخابات چه خبر؟ نظرت درباره این قانون چیست؟»

جواب دادم: «من کلا با این قانون موافق نیستم. نسبیته که در کشورهای دموکراتیک و پیشرفته اعمال می شود و پیش رفته، در آن جاها بی ثباتی برای دولت ایجاد کرده و اکثریت را متشتت کرده و اجازه داده است که راه در برابر احزاب کوچک که نمایندگان کمی دارند واقعا باز شود. چگونه چنین چیزی را می توان در کشوری مثل لبنان پیاده کرد که از اساس مشکل دارد و دموکراسی آن ظاهری است و نهادهایش غیرفعال هستند. شاید اگر زندگی حزبی مسالمت آمیز و سالمی در لبنان بود و کشور مدنی بود و اداره های انتخاباتی بزرگ وجود داشت این نسبت را قبول می کردم یا شاید حتی اگر لبنان یک دایره انتخاباتی واحد بود. اما قانون فعلی (جدید) ترکیبی از برابری سیاسی و مذهبی و طایفه ای است.»

پرسید: «نظرت درباره سامی الجمیل چیست؟»

جواب دادم: «آدم باهوش و با فرهنگ و مردمی ای است، در عین حال تلاش می کند که حزب کتاب را احیا و بازسازی کند، حزبی که جدش قبل از استقلال لبنان تاسیس کرد. این حزب در جنگ داخلی و غیر داخلی لبنان نقش بارزی را ایفا کرد، او از عمویش، بشیر الجمیل، تقلید می کند که بعد از انتخابش و قبل از این که سمت ریاست جمهوری اش را آغاز کند ترور شد. به نظرم این اشتباه است، برای این که دهه ها از آن موقع گذشته و ظرفیت جدیدی به وجود آمده است، علاوه بر آن نسل های جدید شناخت زیادی از بشیر ندارند. البته «نیروهای لبنانی» از رحم کتائب بیرون آمد اما تا اندازه بسیاری از میراث آن دور شد. همچنین «جریان ملی آزاد» که میراث دار «نیروها» است تا اندازه ای در این سطح موفق بوده و در پی سیاست های داخلی و منطقه ای روشنش و راهی که رهبران آن در پیش گرفتند موفقیت های بزرگی به دست آورده است. اما رئیس این جریان، جبران باسیل...»

حرفم را قطع کرد و گفت: «از باسیل حرف نزن، یادت است اتفاقی که برای تیلرسون، وزیر امور خارجه وقت امریکا افتاد، وقتی که هیئت همراه او را یک ربع ساعت در کاخ بعدا منتظر گذاشت بعد باسیل آمد از همتایش استقبال کرد. بعد از ورود او رئیس جمهور وارد سالن شد که منتظر او بود. این رفتارها بد است، به معنای واقعی کلمه بد است. هیچ کدام از لبنانی ها تذکر ندادند که نباید طوری وقت تنظیم شود که وزیر و رئیس جمهور با هم وارد یک ملاقات شوند. حتی آب آشامیدنی هم نبود. همه اینها مرا به یاد اتفاقی می اندازد که یک بار برای وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه اسبق افتاد، یک بار او به سوریه آمد و در آن وقت حافظ اسد هواپیمای او را در فرودگاه دمشق برای یک مدت طولانی معطل نگه داشت تا به استقبالش آمد. مسئولان لبنانی عذر و بهانه آوردند که ترافیک بود برای همین برای استقبال از تیلرسون دیر رسیدند. من بارها به بیروت سفر کرده ام، دیده ام وقتی که ماشین های مقامات دولتی یا نمایندگان مجلس یا رئیس جمهور یا میهمانان رسمی که از خارج می آیند از خیابان ها رد می شوند، خیابان ها را می بندند و جلوی ماشین ها را می گیرند تا مسیر آنها باز باشد. چرا باسیل آن کار را نکرد؟ آیا در فرودگاه با علی بزی، معاون رئیس هیئت نبیه بری برای استقبال از محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه بود؟ می دانم که در همان روز ظریف آمده بود اما آیا این دلیل اصلی برای تاخیر بود؟ به هر حال، درباره حریری و عون و عربستان برابرم بگو.»

برایش از حبس کوتاه حریری در عربستان گفتم و از استعفای اجباری اش صحبت کردم، و این که حزب الله و رئیس جمهور عون از آن برای رویارویی با عربستان استفاده کردند، توجیه آنها صحیح بود، می گفتند که حریری نخست وزیر لبنان است و باید آزاد شود و به لبنان برگردد اگر هم می خواهد واقعا استعفا دهد و بر این استعفا اصرار دارد.

بعد درباره اخباری که از شراکت میان وزیر باسیل با نادر الحریری، مدیر دفتر حریری گفته می شود، پرسید. دلایل سیاسی و غیرسیاسی آن که دشمنانش آن را مالی می دانند، شرح دادم. به این هم اشاره کردم که نخست وزیر تمایل دارد همکاری اش با عون و جریان او را تقویت کند و حتی می خواهد تا بعد از انتخابات آن چه «نبود منازعه» با حزب الله می نامند را محفوظ نگه دارد.

مقام عالی رتبه سابق، که در دولت های مختلف امریکایی در عملیات صلح خاورمیانه و دیگر قضایای منطقه ای سهم داشت، و الآن در یکی از مراکز پژوهشی کار می کند، درباره دولت ترامپ گفت: «هر تصمیمی که مناسب نظر طرفدارانش (Constituency) باشد پیش می رود و اجرا می شود، و هر تصمیمی که مناسبشان نباشد با آن مخالفت می شود، مگر این که به شیوه ای ارائه شود که قانع شوند خودشان صاحب آن فکر و طرح هستند. شاید مایک پمپو، رئیس سابق سی آی ای، که حالا وزیر امور خارجه شده است، روی او تاثیر بگذارد. جیمز متیس، وزیر دفاع نیز نقشی مهم در کنار ترامپ دارد.»

گفتم: «شنیدم که متیس و ژنرال دانفورد، رئیس ستاد ارتش در نیروهای مسلح امریکا و دیگران تهدید به استعفا کرده اند در صورتی که ترامپ تصمیم بگیرد دو هزار افسر و سرباز امریکایی را از سوریه بیرون بکشد. آیا چنین چیزی صحیح است؟»

جواب داد: «من چنین چیزی نشنیده ام. اما این خود متیس بود که ترامپ را راضی کرد که این تصمیم را به تعویق بیندازد و این نیروهای نظامی را در سوریه برای شش ماه دیگر نگه دارد. متیس بیشتر از آن چه تصور می شود یا خیلی ها در داخل و خارج امریکا تصور می کنند در برابر ترامپ می ایستد برای این که حس پایبندی به اصول میهنی بالایی دارد (Obligation)، او می خواهد جلوی آزار و خسارت ها را تا حد ممکن بگیرد و جلوی دگرگونی یا تاوان را بگیرد. این کاری است که او می کند.»

بعد در ادامه افزود: «البته یک بازیگر جدیدی الآن در کاخ سفید حضور دارد که در تیم ترامپ است، او جان بولتون، سفیر سابق است. او طرفدار دخالت طلبی Interventionist امریکاست، در حالی که ترامپ انزواطلب است. این بازیگر جدید می خواهد علیه کره شمالی و دیگران جنگ راه بیفتد، در حالی که ترامپ می خواهد امریکا از کشورهای مختلف عقب نشینی کند.»

پرسیدم: «بولتون چگونه می تواند ابزاری کمک کننده در سایه توصیفات که در بالا گفتمی باشد، اظهارات بالای شما را با توجه به تجربه طولانی و اطلاعات و شناخت شما باور می کنم؟ فکر می کنم که او بی شک باهوش است، و شاید باهوش تر از ترامپ هم باشد، اما افرادی مثل او بیش از اندازه متهور هستند. این را هم می دانیم که شاید پمپو و متیس شوکه شوند وقتی که ببینند بولتون دور از چشم آنها تلاش می کند که ترامپ را به دخالت نظامی در خارج از کشور ترغیب کند یا فشار بیاورد که چنین کاری انجام دهد. در اولین نشستی که تلویزیون های امریکا پوشش دادند، بولتون به تنهایی پشت ترامپ نشست در حالی که وزرا و معاونانش ایستاده بودند. وقتی که از پیوستن او به تیمش استقبال کرد، تشویقی بیش از اندازه شنیده شد، و به شوخی چیزی قریب به این مضمون گفت: آیا همین طور که تشویق می کنید ممکن است روزی برسد که مرا تشویق کند که بیرونش کنم Fire Him؟»

جواب داد: «در هر حال اوضاع سخت است. هیچ چیزی تا انتخابات میان دوره ای آینده در ماه نوامبر اتفاق نخواهد افتاد. اگر سونامی ای به وجود آید و دموکرات ها به واسطه انتخابات اکثریت را در مجلس نمایندگان به دست آورند، ترامپ شکست خواهد خورد، و جمهوریخواه ها هم از او دست خواهند کشید برای این که او را دوست ندارند، اگر تا حالا کاری نکرده اند برای این است که برای کرسی هایشان می ترسند و تلاش می کنند در انتخابات پیروز شوند. در این صورت شاید راه برای احضار او Impeachment باز شود. به هر حال دموکرات ها با جمهوریخواهان فرق می کنند. همیشه اختلافاتی میان این دو تیم در چارچوب قانون و نهادها و نظام «سنجش و توازن» (Checks and Balances) وجود داشته است. اما الآن هیچ توافقی میان آنها سر هیچ چیز نیست.»

به سراغ یکی از مسئولان عالی رتبه سابق امریکایی رفتم که قبلا به خاطر اختلافاتش با رئیس جمهوری وقتی که با او کار می کرد در چند سال پیش، استعفا داده بود، در ابتدای صحبتمان درباره ترامپ و دولت او پرسیدم، گفت: «شکی نیست که رابرت مولر، بازپرس ویژه به بعضی از اموری پرداخت که طناب را دور گردن ترامپ تنگ تر کرده است. چرا ترامپ سکوت کرده و اظهار نظری درباره آن چه «استورمی دانیلز» بیان کرده و او را متهم به رابطه با او کرده و گفته است که تحت فشار و پول تلاش کرده به او حق السکوت دهد و توافقی مکتوب ارائه دهد، نکرده، این مساله ای است که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت، او هم هیچ اظهار نظری نکرد (البته در آخر اظهار نظر کرد اما خیلی گذرا و بی تفاوت که البته همین واکنش هم به ضررش تمام شد). در برنامه ای که استورمی دانیلز در برنامه تلویزیونی که با شبکه CNN با اندرسون کوپر، خبرنگار مشهور این شبکه داشت، وقتی از او پرسید چند وقت با او رابطه داشتی گفت که با ترامپ 10 ماه رابطه داشته است. این سوال و پاسخ شاید تأکیدی بر درگیر شدن ترامپ در شیوه تعاملش با او باشد، مایکل کوهن، وکیل ترامپ در زمان تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری امریکا درگیر این موضوع بود، الآن او تحت بازجویی است. جمهوریخواهان این احساس را دارند که در انتخابات میان دوره ای کنگره که چند ماه دیگر برگزار می شود، شکست خواهند خورد، شاید مجلس سنا را هم از دست بدهند. این صحیح است که بعضی از آنها همچنان از ترامپ حمایت می کنند تا بتوانند در انتخابات پیروز شوند، اما اکثر آنها از او بدشان می آید. به نظر جمهوریخواهان او حتی یک روز هم جمهوریخواه نبوده است، همان طور که هیچ وقت دموکرات ها نبوده است.»

وی در ادامه افزود: «پیروزی دموکرات ها در انتخابات میان دوره ای کنگره می تواند باب «بیرون راندن» او را از ریاست جمهوری باز کند برای این که ابزار چنین کاری را فراهم می آورد، اما این مجلس سناسنت که دادرسی خواهد کرد. ترامپ می خواهد مثل ولادیمیر پوتین و رئیس جمهوری چین قانون اساسی را تعدیل کند تا مادام العمر رئیس جمهور شود. ترامپ آسیب بسیاری به امریکا زد و همچنان آن را آزار می دهد.»

وی در ادامه افزود: «حالا بولتون به دولت او آمده تا مشاور امنیت ملی او باشد. آیا این بدان معناست که کره شمالی را به یک جنگی دعوت می کند که مدت هاست به دنبال آن است؟ شکی نیست که ترامپ خودش دنبال راه حلی برای روسیه است، اما جرات ندارد به این سمت حرکت کند. مایک پمپئو از «سازمان امنیت مرکزی (CIA)» به وزارت امور خارجه آمده است. آیا می تواند درک کند که رئیس «سی آی ای» بودن و از آن جا به «وزارت امور خارجه» آمدن یعنی چه؟»

از او درباره محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان و روابطش با امریکا و توافق اساطیری اش با رئیس جمهوریشان، ترامپ، پرسیدم، جواب داد: «ولیعهدی که به او اشاره کردی، عجله دارد، می خواهد «دستور العمل» پیچیده را به سرعت اجرایی کند. اما چگونه و با کدام ابزار؟»

در این اثنا دوستی وارد اتاق شد و به دیدار ما پیوست، بعد گفت: «در عربستان دو نفر هستند. یکی متعب بن عبدالله و دیگری امیر محمد بن نایف، که نزد امریکایی ها به MBN معروف است، تکیه بر آنها ممکن است، اما الآن چه خواهد شد؟ و بر کدام یکیشان می شود اعتماد کرد؟»

گفتم: «عربستان همیشه روی حمایت امریکا حساب کرده است. شما «گارد ملی» را از سال ها پیش به دست امیر عبدالله بن عبدالعزیز ایجاد کردید اما مسئولیتش بیشتر تامین امنیت برای خودش و آینده نقشش و حکومت پادشاهی بود. البته عربستان ارتش هم دارد اما مدتهاست از سوی اعضای حکومت توجه کافی به آن نمی شود از ترس این که مبادا بعضی از افسرهایش به فکر کودتا علیه حکومت بیفتند. چنین فکری نزد اکثر ارتش های موجود در منطقه وجود دارد. برای همین همیشه سعی کرده اند آن را ضعیف نگه دارند. نیروهای امنیتی (پلیس و غیره) به رهبری بن نایف و پدرش قبل از آن هستند که ماموریتشان مبارزه با تروریسم است که بعد از تهدیدهایی که در منطقه علیه عربستان می شود به این ماموریت خود همچنان ادامه می دهد. در انجام این کار هم موفق شده است به ویژه که امریکا و کشورهای بزرگ دیگر هم به آن کمک کرده اند. اما وقتی که با پسر عمویش، محمد بن سلمان، ولیعهد در آن وضعیت روشنی که همه رسانه های دنیا درباره اش صحبت کردند، بعیت کرد، دوست نزدیکش دیگر از او حمایت نکرد.»

از من پرسید: به نظرت آمریکا به ایران، و اسرائیل به لبنان و حزب الله حمله خواهند کرد؟

جواب دادم: احتمالش هست. اما اسرائیل اگر این کار را بکند باید متحمل خسارت های سنگین و به دنبالش تحولات بزرگی باشد. هزینه هایش به مراتب بیشتر خواهد بود. حزب الله هزاران موشک دارد که متنوع ع هم هستند. همچنین بعد از این که در جنگ سوریه نقش اصلی را ایفا کرد و البته همچنان هم در حال ایفای این نقش است، به قدرت منطقه ای تبدیل شده است. اگر اسرائیل بخواهد جنگی راه بیندازد حالا چه زمینی، چه دریایی، چه هوایی و چه موشکی، هزینه های بسیار بسیار سنگینی را در داخل خود، چه از لحاظ ویرانی های نظامی و چه از لحاظ آسیب های بشری و مدنی، متحمل خواهد شد. البته که چنین جنگی باعث ویرانی بزرگ و شاید هم کامل لبنان شود، البته این را هم بدان که حزب الله و مردم و طرفداران آن و کسانی که برای آن می جنگند در هر صورتی سالم از آن جنگ خارج خواهند شد.»

بعد از او نظرش را درباره سوریه پرسیدم، گفت: «بازسازی ای برای سوریه در آینده نزدیک وجود نخواهد داشت، حکومتی که از سال 1970 هم بر آن حکومت می کند نخواهد توانست بر کل کشور حاکمیت خود را بازگرداند، جنگ آن تمام نمی شود و همچنان طولانی خواهد ماند، شاید وارد مرحله متفاوتی از گذشته بشود. و شاید هم حکومت فدرالی را بعد از پایان جنگ که از الآن نمی توان زمان آن را تخمین زد، بپذیرد.»

سپس درباره اردن پرسید، جواب دادم: «در شرق اردن بنیادگرای اسلامی چه در میان مردم چه در میان فرزندان خانواده های حاکم و چه در حکومت به هر نحوی حضور دارند. این را از همه کسانی که به دقت اوضاع را زیر نظر دارند، می شنوی. اخوان المسلمین هم که فعالند. در کنار این دو حالت مساله دیگری هم هست، آن هم فلسطینی هایی است که از کرانه باختری به شرق اردن بعد از 1948 و 1967 آواره شدند. این درست است که این اخوانی ها مثل داعش، آن طور که آمریکایی ها می گویند، نیستند، اما خطرناکند و می توانند مثل همان ها بشوند. مساله زمانی خطرناک می شود که همکاری میان بنیادگرای دو طرف کرانه و اخوانی ها افزایش می یابد. اما نگرانی ای از بابت اردن امروزه وجود ندارد. اولاً برای این که ارتش قوی و سازمان امنیت حرفه ای دارد و اختلافات داخلی چندانی که باعث وقوع جنگ داخلی شود در آن وجود ندارد، و از آن جا که با اسرائیل که هم مرز جغرافیایی آن است، در صلح به سر می برد، این رژیم نیز بر حمایت از آن و حکومتش اصرار دارد، برای این که متحد پایدار ایالات متحده است و حمایت از آن از مدت ها پیش پایه ثابت سیاست های آمریکا بوده است.»



به سراغ دیپلماتی رفتم که سال های سال در بخش «مبارزه با تروریسم» کار می کرد و بعد به یک جایگاه غیر دیپلماتیک منتقل شد که با مردم در ارتباط بود و از طریق آن بحث مبارزه با تروریسم را دنبال می کرد. دیدارمان با صحبت درباره دونالد ترامپ آغاز شد و این که با مشکلاتی دست به گریبان است و تحقیقاتی که درباره او می شود به کجا خواهد انجامید؛ گفت: «در موضوع داخلی و از طریق ارتباطات دائمی که با مجموعه «ریاست جمهوری» و NSC یا شورای امنیت ملی و دیگران دارم من مطمئنم که چیزی متوجه ترامپ نیست. نه رابطه ای با روسیه دارد و نه تهمتی متوجه اوست که خلاص شدن از آن برایش سخت باشد. البته یک سری امور و مشکلات مثل «زن بازی هایش و ماجراجویی هایش» هست، اینها هم البته مسائل سلبی و منفی هستند اما آن طوری نیست که در رسانه ها منعکس می شود یا قانون گذاران دنبالش را گرفته اند و بزرگش کرده اند.»

بعد در ادامه گفت: «رئیس جمهور ترامپ می خواست با روسیه به خصوص در خاورمیانه و دو موضوع سوریه و ایران همکاری کند. اما امور و تحولات به گونه ای پیش رفتند که این کار را سخت کرد و هم زمان برای خود رئیس جمهور پوتین هم این کار سخت شد. او هم مانند دیگران می داند که اگر با روسیه همکاری کند حل مشکلش با ایران خیلی آسان تر خواهد شد. اما چگونه، در حالی که تحقیقات درباره روابط او با روس ها همچنان در جریان است و شبهات بسیاری در این زمینه وجود دارد و حملات بسیاری متوجه اوست و تلاش هایی علیه او می شود که تمامی ندارند.»

بعد درباره سوریه و عراق و ایران و لبنان پرسیدم، جواب داد: «همه این موضوعات برای ترامپ و دولت او کابوس Nitghmare است. البته در این کشورها و طرف های دیگر دوستانی دارد و امریکا منافعی را در آن جاها دنبال می کند. اما نمی خواهد زیاد درگیر شود یا آن قدر اوضاع پیچیده و وخیم شود که به یک جنگ پرهزینه ای کشیده شود، همچنان جنگ شوروی با افغانستان جلوی چشممان است. البته امریکا متحدانی دارد، اعراب از ایرانی ها منتفردند، و ما به آنها کمک می کنیم. در منطقه ایران دشمن ماست. و شاید هم دستش را بشکنیم اما قرار نیست به خاطر خوشایند عرب ها جنگی علیه ایران راه بیندازیم، عاشق چشم و ابروی عرب ها نیستیم، چه عربستان چه دیگران چه هر طرف دیگری. ایران کشور نهادهاست. کشورهای عربی این گونه نیستند و ظاهرا نمی خواهند این را هم بفهمند. آنها فکر می کنند هر چیزی را می شود با پول خرید، این طور نیست.»

درباره «توافق هسته ای» امضا شده با ایران در سایه اصرار ترامپ بر خارج ماندن از آن پرسیدم، گفت: «نخبگان دو حزب جمهوریخواه و دموکرات، هر دو، به این نتیجه رسیده اند که نباید درگیر جنگ نظامی بزرگی در خاورمیانه شد. فشارها به ایران برای ایجاد محدودیت در تولید موشک های بالستیک و توسعه آنها ادامه خواهد یافت. خیلی ها در دولت امریکا بر این باور بودند که همچنان می توانند دولت ترامپ را راضی کنند که در برجام بماند اما این باور با آمدن جان بولتون به سمت مشاور عالی امنیت ملی از بین رفت.»

بعد در ادامه افزود: «مایک پمپئو، وزیر امور خارجه در هماهنگی و تفاهم کامل با ترامپ است. به نظر می رسد به استناد نظرسنجی ها، محبوبیت ترامپ رو به افزایش است. وقتی که ترامپ آن چه جنگ تجاری می نامند را اعلام کرد و برای واردات آهن و فولاد چینی ها تعرفه های گمرکی وضع کرد، ارزش واحد پول ملی ایران کاهش یافت. البته کاهش پول ملی ایران چیز جدیدی نیست اما کاهش آن باز هم افزایش خواهد یافت. نگرشی که در درون دولت ترامپ وجود دارد این است که کاری انجام نشود که میان ملت ایران و حکومت اسلامی که نزدیک به 40 سال است بر آن حکومت می کند، وحدت و یکپارچگی ایجاد شود. مسائل بسیاری هست، چه در امور سیاسی چه در امور اقتصادی چه بر سر فساد که ملت و دولت را از هم جدا می کند. این غیر از اختلاف های اساسی در درون نظام میان طیف های مختلف مردمی بین تندروها و میانه روهاست. پول مردم کم شده و عموماً اقتصاد ایران ضعیف شده است. اما هر کار بزرگی که علیه نظام ایران صورت بگیرد، چه سیاسی چه نظامی، ملت را با حاکمیت یکپارچه می کند. ما امریکایی ها باید به صورت غیرمستقیم جدا کردن آنها از یکدیگر را تقویت کنیم.»

سپس درباره روسیه و نقش آن در سوریه پرسیدم و سوال کردم که آیا عملیات نظامی بیشتر یا چیزی شبیه آن در سوریه انجام خواهد داد؟ جواب داد: «روسیه بیشترین کاری که می توانست در سوریه انجام دهد را انجام داد. امریکا هیچ کار نمی کند. حتی برای آن چه در گذشته می گفت که باید جلوی اتصال جغرافیایی میان عراق و ایران و سوریه و لبنان (حزب الله) را بگیریم هم کاری نکرد. بنابراین این گذرگاه یا «کوریور» همچنان باز است، اما آیا جنگی باز و مستمر برای حفظ این گذرگاه بدون اتخاذ رویکرد روشن و استراتژی فراگیر صورت خواهد گرفت؟ شاید با روسیه بتوانیم تا اندازه ای جلوی تاثیرگذاری ایران را بگیریم.»

پرسیدم آیا فکر می کنی اسرائیل به صورت محدود یا گسترده جنگ نظامی علیه لبنان - سوریه راه بیندازد؟ جواب داد: «به نظر من اسرائیل نمی خواهد جنگی گسترده علیه لبنان راه بیندازد مگر این که تحولات گسترده ای که ابعاد آن برای همه روشن است، روی دهد، به نظر هم نمی رسد که حزب الله برای حمله به اسرائیل عجله داشته باشد یا درصدد حمله به آن باشد. حزب الله الآن تلاش می کند دستاوردهایش را حفظ کند. اما سرنوشت و تصمیم هایش در آخر با سرنوشت ایران و سیاست ها و تصمیم های آن مرتبط است.»

نظر دادم: «از لحاظ اصولی و ابتدا به ساکن این حرف صحیح است. اما حزب الله بعد از آزادسازی جنوب از اشغال اسرائیل و بعد از دخالت موفق نظامی اش در سوریه و یمن و عراق اکنون به جایی رسیده که حرفش در ایران در تمامی سطوح شنیده می شود. از لحاظ لبنانی، نظر حزب الله شنیده می شود و مورد احترام است و عمل می شود. در سوریه و عراق و یمن مشورت با آن ضروری و لازم شده است، حتی بعضی وقت ها تهران از آن می خواهد که نقش موفقیت آمیزی را در میان هم پیمانانش در این سه کشور در مواقعی که به اختلاف می خورند، ایفا کند.»

نظر داد: «جنگ اسرائیل اگر در بگیرد می تواند همه چیز را در لبنان نابود کند. اما آیا حزب الله می تواند همانند سال 2006 از آن پیروز خارج شود؟»

جواب دادم: «فکر می کنم بتواند برای این که اسرائیل آماده جنگ سراسری نیست، برای این که نمی تواند متحمل هزینه های سنگین در میان شهروندان و نظامیان شود.»

پرسید: «حالا خودت نظرت درباره لبنان چیست؟»

جواب دادم: «لبنان بیش از کشورهای دیگر باثبات است. اما آینده اش غامض است همچنین آینده مسیحیانی که در آن هستند.»

نظر داد: «مسیحی ها اشتباه کردند و اشتباه خواهند کرد اگر بخواهند خود را قهرمان نشان دهند و مسیحیان شرق را به زیر سلطه خود بیاورند. اگرچه وظیفه خود می دانند که حقوق مسیحیان شرق یا اقلیت های مسیحی که سال هاست «مورد ستم» قرار گرفته اند را بستانند. در مصر شمار مسیحیان در حدود 9 یا 10 میلیون نفر، بیشتر یا کمتر، تخمین زده می شود. اما در دریایی از مسلمانان زندگی می کنند که حدودا صد میلیون نفر تخمین زده می شوند. برای همین اوضاع آنها زیاد بهبود نمی یابد حتی اگر اوضاع مسیحیان لبنان یا جاهای دیگر بهتر شود. در عراق و سوریه که مسیحی ها تمام شده اند یا این که شاید بتوان گفت در مسیر پایان گرفتن هستند. البته در عراق طرف های بحران و جنگی که تا حالا هم تمام نشده، چه سنی ها چه کردها و چه شیعه ها، از آنها استفاده می کنند، حقوق ساده و کمی را به آنها می دهند و خیلی چیزهای دیگر از آنها می گیرند. برای همین آن دسته از آنها هم که باقی مانده اند بیشترشان به فکر مهاجرت هستند و می خواهند کارهایشان را سامان دهند تا بروند. اما مسیحیان لبنان همچنان وضعیتشان در حد معقولی است و تعدادشان هم قابل توجه است. ملت لبنان از مجموعه ای از ادیان و طایفه های گوناگون تشکیل شده است. برای همین امکانات حل یا راه حل ها زیاد هستند. به نظر من می توان آینده مسیحیان لبنان را با کشیدن خط زندگی در داخل لبنان تضمین کرد. یعنی این که کانتون خاصی برای اقامت آنها در نظر گرفت که این البته آرزویی قدیمی در لبنان است.»

پرسیدم آیا چنین چیزی ممکن است؟ و افزودم: «شاید ممکن باشد اما قبل از آن که در لبنان به آن تکیه شود به تکیه به اصول جدید فدرالیسم یا سوریه تجزیه شده یا تقسیم شده نیاز دارد. با علم بر این که بازسازی حکومت اسد و توانایی او برای حکومت بر سر سوریه به امری تقریبا غیرممکن تبدیل شده، همچنین تشکیل کشوری مرکزگرا یا به شدت متمایل به مرکز هم به نظر غیرممکن شده است. به هر حال سوریه به نظام

جدید نیاز دارد، تا شاید حکومت لبنان بتواند بر اساس آن شکل بگیرد، به تفاهمی روسی – امریکایی. باید در آن برای ایران هم نقشی وجود داشته باشد اما با تفاهم ایران با امریکا نه این که به کوری چشم آن باشد.»

نظر داد: «ایران از «شبکه های» عراقی استفاده و آنها را مسلح می کند.»

بعد در پایان حرفش گفت: «یک مجموعه ای در جنوب سوریه هستند که علیه اسد قیام کرده اند، اما منزوی هستند و حزب الله تلاش می کند که آنها را جذب کند و آنها را به جنگ علیه اسرائیل ترغیب کند و «جبهه سوری» را علیه آن بگشاید. با همین نیت به وجود خود در لبنان اعتقاد دارد و فکر می کند که می تواند امور را در طرف مرزهای سوریه از دست اسرائیل خارج و علیه آن کند.»

یکی از مسئولان سابق امریکایی که در یکی از اداره های مهم سه گانه دولت امریکا بر اوضاع لبنان و اردن و سوریه متمرکز بوده است، حرف خاصی نداشت که به من بگوید اما از من پرسید: «رئیس جمهور میشل عون بعد از انتخابات پایبندی خود را به استراتژی دفاعی که خودش وضع کرده اعلام کرده است، آیا چنین خواهد شد؟» جواب دادم: «در دوران میشل سلیمان، رئیس جمهوری سابق گفت وگویی در «کاخ بعدا» انجام شد که در آن تمامی طرف های جامعه سیاسی - طایفه ای - مذهبی در لبنان مشارکت داشتند، طی آن توافق شد که لبنان خود را از درگیری های منطقه دور کند و استراتژی دفاعی برای خود تعریف کند. در آن موقع بیانیه ای رسمی در این رابطه اعلام و در رسانه های مختلف منتشر شد. مدت کوتاهی بعد از پایان نشست، نماینده حزب الله گفت که با آن موافق نیست. این مساله بحث و جدلی را میان او با دشمنانش در رسانه ها به وجود آورد، اما به نتیجه نرسید. و به این ترتیب بیانیه و پایبندی به این استراتژی تنها به جوهری روی کاغذ ماند. حالا این آیا به این معناست که حزب الله موضعش را تغییر داده و بعد از پیمانش با میشل عون و حزبش پذیرفته که استراتژی دفاعی که مورد قبول همه است بپذیرد؟ من فکر نمی کنم.»

سپس گفتم: «دبیر کل حزب الله، سید حسن نصرالله دائما بر لزوم حفظ و پایبندی به اصل سه گانه ملت و ارتش و مقاومت تاکید کرده است، اما دشمنانش در داخل با این اصل او مخالفت می کنند. علاوه بر آن روابط حزب الله با «جریان» عون که جبران باسیل، وزیر امور خارجه لبنان ریاستش را بر عهده دارد اختلافاتی را شاهد است که بعضی از آنها علنی شده و بعضی ها هم بدون این که اعلام شوند همه می دانند. البته این بدان معنا نیست که تفاهم میان آنها تمام شده است.»

همچنین گفتم: «آیا حزب الله می تواند الآن و در حالی که جنگ در سوریه رو به پایان است و ایران و حکومت اسد در سوریه امور را تقریبا به طور کامل در دست گرفته اند و از آن طرف اسرائیل و عربستان سعودی و امارات متحده عربی و دیگر کشورها ایستاده اند، از طرف دیگر ترامپ هم با دشمنی ایستاده است، سلاحش را کنار بگذارد و آزادی عملش را فدا کند و صرفا به اوضاع لبنان بپردازد و صرفا یک گروه سیاسی باشد، در حالی که در وضعیت فعلی اش بر کل لبنان مسلط است؟ من بعید می دانم. این را هم بعید می دانم که عون بر چنین چیزی اصرار کند.»

بعد از آن به سراغ مسئولی در دولت امریکا که مأموریت رسیدگی به عراق و اوضاع و تحولات آن دارد، رفتم. در ابتدای دیدار از او پرسیدم: نظرت درباره اوضاع امروز عراق چیست؟ نقش ایران در آن چگونه است؟

جواب داد: «بذار اول از همه بگویم که امریکا در عراق حضور دارد و تلاش می کند حضور خود را حفظ کند و تاثیرگذار باشد و به تعاملش با سیاستمداران و ملت آن ادامه می دهد. البته روابطش با عراق همانند دوره قبل بر نمی گردد، یعنی روزهای بعد از سرنگونی صدام حسین و نظام او، قبل از عقب نشینی نیروهای امریکایی از آن. اما امریکا نقش ادامه داری را در عراق دارد. عراقی ها هم از این نقش آفرینی استقبال می کنند اما کلا این به آن معنا نیست که کشورشان به کشوری وابسته به امریکا تبدیل شود.»

سپس ادامه داد: «اهل تسنن در عراق حتی تا همین مدت زمان نزدیک خودشان را اکثریت می پنداشتند و می گفتند که 51 درصد جمعیت عراق را تشکیل می دهند. هیچ کس هم نمی توانست آنها را قانع کند که حرفی که می زند صحیح نیست. شاید حتی تا همین الان هم همین نظر را داشته باشند. اما الان می گویند خودشان و کردهای اهل تسنن 51 درصد از ملت عراق را شامل می شوند.»

بعد به وضعیت کردها پرداخت و گفت: «در هر حال، کردها اشتباه کردند. به خودمختاری نزدیک به استقلال خود ادامه می دادند، اما الان بعضی از این ویژگی ها را از دست داده اند، برای این که دچار دو دستگی شدند و خطای فاحشی را مرتکب شدند و بر برگزاری همه پرسی استقلال از عراق اصرار کردند. آنها به توصیه های امریکا نه تنها گوش نمی کنند بلکه دیگر حتی با امریکا همراه نیستند، امریکا همواره به آنها می گفت از اعلام استقلال دوری کنند و به خودمختاری بسنده کنند. نخستین مسئول این اشتباه نیز رئیس اقلیم کردستان، مسعود بارزانی بود. او فقط به حرف بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل گوش داد و معرکه همه پرسی را باخت، و می رفت که حتی خودمختاری را هم از دست بدهد. او خیلی از اختیاراتی که عملاً در اختیار داشت و هم ردیف استقلال بود را از دست داد. الان وضعیتش سخت شده است. البته این به آن معنا نیست که کردهای عراق رسماً خودمختاری را از دست می دهند. اما خودمختاری آنها فقط در چارچوب کشور یکپارچه عراق خواهد بود نه همانند گذشته.»

پرسیدم: وضعیت اهل تسنن عراق چگونه است؟

جواب داد: «وحدتی که نزد کردها موجود است عرب های سنی ندارند. وضعیت آنها فرق می کند. آن چه جدید است این است که با وجود اختلافاتشان با شیعیان، شاید هنوز بقایایی از داعش در میان آنها باشد. اما دیگر از گروه های «بعثی» یا دیگر گروه های غیرطایفه ای یا سنی که خشونت را دنبال می کردند، خبری نیست. شدند طایفه ای که تلاش می کنند جزئی از کشور عراق باشند. و این چیزی است که الان دنبالش هستند. شاید در آینده عراق فدرالی یا غیرمتمرکز گسترش یابد.»

نظر دادم: «اما می دانی که فدرالیسم در جهان سوم معمولاً به تجزیه ختم می شود. در حالی که اکثریت شیعه در عراق به حکومت خود بر همه با وجود حکومت فدرالی و غیرمرکزی مطابق با قوانین عراق ادامه می دهد. نظرت درباره انتخابات چیست؟»

(این گفت و گو قبل از انتخابات عراق انجام شده است) جواب داد: «آن چه ما و عراقی ها (سنی) می خواهند مشارکت در قدرت است. می خواهند همه آنها به عنوان عراقی در انتخابات و مجلس نمایندگان و دولت و سرمایه گذاری ها و مبارزه با فساد و پروژه های مختلف مشارکت داشته باشند. البته مشکلاتی هم هست. ایران در عراق حضور دارد و دخالت می کند (!) ایران مالکی را می خواهد و به نظر می رسد از نخست وزیری حیدر العبادی استقبال نمی کند.»

بعد پرسید: «آیا فکر می کنی عبادی که با داعش جنگید و به همراه او، کردها، به درد ایران می خورند؟»

جواب دادم: «قطعا در انتخابات به دردش می خورند. اما یک موضوع مهم وجود دارد که باید آن را جدی گرفت. در انتخابات عراق ایران مستقیما ورود می کند، در حالی که دشمنان ایران مثل عربستان نمی توانند با همان قدرت و در همان سطح ورود کنند شاید به این دلیل که آنها در واقعیت عملا متفرق هستند. ایران مالکی را می خواهد شاید هم یکی از رهبران «حشد الشعبی» اما با نخست وزیری عبادی مخالف است.»

[چون این مطلب قبل از انتخابات عراق تهیه شده عینا نقل شده است، طبیعتا بعد از انتخابات عراق واقعیت چیز درگیری را رقم زده که با اظهارات مقام امریکایی مغایرت دارد.]

در دیدارم با یکی از مسئولان سابق در دولت امریکا که مسئولیتش تعامل با پرونده موضوع مبارزه با تروریسم است، از من پرسید: «آیا رئیس جمهور میشل عون می تواند از دایره حزب الله خارج شود؟»

جواب دادم: «هر کس که فکر می کند میشل عون می تواند خیلی راحت از جمع یاران حزب الله خارج شود، اشتباه می کند. دلایل بسیاری وجود دارد که فکر می کنم شما در واشنگتن می دانید. اما میراث دارش در ریاست «جریان ملی آزاد»، جبران باسیل که وزیر امور خارجه هم هست، نمی دانم می تواند از این دایره خارج شود یا اصلا تمایلی به این خروج دارد. البته اختلافات متعددی میان او با حزب الله اتفاق افتاد که بعضی از آنها را عون تایید کرد؛ اما یک ضرب المثلی مصری ها دارند که می گویند «خروج از حمام مثل ورود به آن نیست». حزب الله در حال حاضر به عون اعتماد دارد، هر چه باشد این حزب الله بود که عون را به ریاست جمهوری رساند و باسیل هم فرصت پیدا کرد تا به جایگاهی برسد. حزب الله تحرکات و مواضع و رفتارهای باسیل را زیر نظر دارد. اما هنوز به مرحله ای نرسیده است که از او ناامید شود تا مجبور شود او را به جایی که بود برگرداند. شاید بعد از تشکیل دولت و تحولات منطقه ای و بین المللی که بر لبنان تاثیر می گذارد حزب الله به پاسخی برای این سوال برسد.»

بعد صحبت به ارتش لبنان کشیده شد و این مقام امریکایی گفت: «از وضعیت ارتش خبر داریم و می دانیم تامین مهمات برای آن سخت است و هزینه هایش برای ارتش و لبنان زیاد است. اما ادامه این وضعیت باعث نمی شود که امریکا کمک هایش را ادامه ندهد، اما به گونه ای که غیر از ارتش، مثل نیروهای نظامی غیر رسمی، حق استفاده از این سلاح ها را نداشته باشند.»

بعد از من پرسید آیا امکان دارد حزب الله از سوریه خارج شود، جواب دادم: «غیرممکن است، به ویژه اگر روسیه از آن خواسته باشد که در کنارش مبارزه کند، یک توافق مهمی میان روسیه و امریکا وجود دارد، البته اگر بتوانند این توافق را عملی کنند. حزب الله در سوریه خواهد ماند حتی اگر روسیه نخواهد. اما این سوال مطرح است که آیا بازگشتش به لبنان به معنای پایان آن یا تضعیف نقشش است؟ پاسخ به این سوال بر اساس واقعیت های موجود این است که به هیچ وجه چنین نیست، مگر این که وضعیت منطقه پیچیده شود و تحولات به سمت یک جنگ سخت پیش برود.»

سپس پرسید آیا لبنان پیشنهاد روسیه برای مسلح کردن ارتش و تامین پوشش جنگنده هوایی آن و ایجاد پایگاه یا پایگاه های نظامی در خاک لبنان برای حمایت از آن را می پذیرد؟ جواب دادم: «فکر نمی کنم لبنان به چنین پیشنهادهایی پاسخ مثبت دهد همان طور که به پیشنهاد مشابهی از سوی ایران جواب مثبت نداد. فکر هم نمی کنم که حزب الله و حامی آن، ایران هم کمک کنند که لبنان چنین پاسخ مثبتی به چنین پیشنهادهایی بدهد. علاوه بر آن امریکا هم چنین چیزی را نمی پذیرد. کما این که خود لبنانی ها در قبال چنین پیشنهادهایی مواضع یکسانی ندارند.»

بعد به موضوع ایران اشاره کرد و پرسید، به نظرت روابط ایران و روسیه چگونه است؟ جواب دادم: «آن چه میان آنها مشاهده می شود از جمله در مورد سوریه، روابط خوب است نه پیمان. به استناد اطلاعات بسیاری که از داخل و خارج ایران وجود دارد، مردم ایران تعامل با امریکا را ترجیح می دهند اگرچه سرسپردگی مطلق را رد می کنند. مردم ایران روسیه را به دلایل بسیار از جمله دلایل تاریخی و مزمن دوست ندارند.»

بعد گفتم: «تهدید علی اکبر ولایتی، مشاور امور بین الملل ولی فقیه، آیت الله سید علی خامنه ای، که گفت اگر اسرائیل پایگاه های نظامی ایران یا حضور نظامی ایران در سوریه را هدف قرار دهد، واکنش تندی نشان خواهیم را می توان باور کرد. اما اگر تهدیدی از جانب محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران بیان شود، شاید نتوان زیاد جدی اش گرفت. چرا؟ برای این که کسی که حرف اول و آخر را در ایران می زند، آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب ایران است. رهبران و مسئولان ایرانی نمی توانند جز با لحن شدید علیه اسرائیل صحبت کنند، آنها یکی پس از دیگری

تهدید می کنند. اما عملی شدن این تهدیدها شاید به آن چه میان روسیه و امریکا اتفاق می افتد، بستگی داشته باشد، به ویژه که امریکا چند ماه پیش عملیات نظامی علیه تاسیسات شیمیایی سوریه انجام داد.»

بعد پرسید: «آیا به نظرت روس ها و امریکایی ها در سوریه با هم درگیر می شوند؟»



جواب دادم: «درگیری مستقیم به نظرم بعید است. پوتین داناست و دنبال افغانستان دوم نیست. ترامپ چندی پیش گفت که می خواهد نیروهای نظامی اش را که تخمین زده می شود دو هزار نفر باشند از سوریه خارج کند و امور را به دست دیگران بسپارد. البته الآن از موضعش برگشته، بعد از آن که وزیر دفاعش، جیمز متیس او را قانع کرد که نیروهای امریکایی حداقل شش ماه دیگر در سوریه بمانند، از این تصمیم منصرف شد. شاید بعد از این که متیس توضیح داد که تصمیم به عقب نشینی یا خودداری از درگیری در صورتی که بخشی از یک طرح فراگیر نباشد، فایده ای ندارد، نظرش عوض شد. ترامپ تا حالا اقلا طرحی نداشته. همچنین هیچ استراتژی مفصل مرتبط با خاورمیانه برای تامین منافع کشورش هم نداشته است. علاوه بر آن، دنیا نمی داند او از این منطقه چه می خواهد. آیا ثبات و دموکراسی و کثرت گرایی و خودداری از نسل کشی را می خواهد؟ هیچ کس نمی داند. امریکا مثلا در دوره های قبل، قبل از ریاست جمهوری ترامپ، توجهی به نسل کشی در آفریقا و خاورمیانه و جاهای دیگر نمی کرد، هیچ تحرکی هم از خود نشان نمی داد. تنها استثنا، کوزوو بود که خیلی سال از آن گذشته است. امروزه چه چیزی امریکا را به تحرک وا می دارد؟ منافعش چیست؟ آیا ترجیح می دهد اسد و حکومت او در سوریه به حکومت خود، ولو سمبلیک، ادامه دهند برای این که بعد از توافق جنگ 1973 آن را در تنگنا قرار نداده است؟ هیچ کس پاسخ دقیقی برای این سوال ها و سوال های مشابه بسیار دیگر ندارد.»

بعد پرسیدم: «چه چیز اسرائیل را در سوریه آزار می دهد؟»

جواب داد: «وضعیت در جنوب سوریه و وجود حزب الله در این منطقه با موشک هایی که در داخل و خارج از آن وجود دارد، آزارش می دهند. همچنین حضور حزب الله در لبنان با سامانه های موشکی عظیمی که با حمایت ایران برپا کرده و کارخانه ساخت آنها را راه اندازی کرده است،

حزب الله توانسته موشک های «ایرانی» زیادی را بعد از بهینه سازی در لبنان جمع آوری کند. آیا این بدان معناست که الآن جنگی سراسری علیه حزب الله راه خواهد انداخت و لبنان هم یکی از آن جنگ هایش خواهد بود؟ کسی جوابی برای این سوال ندارد، مگر این که ناگهان حمله کند و تنش تشدید شود برای این که بگوید در صحنه حضور دارد و همه چیز را پیگیری می کند و کوتاه نمی آید. اما حمله بزرگ را زمانی انجام خواهد داد که «حزب الله» و ایران در سوریه از خطوط قرمزی که برای خودش تعریف کرده است، عبور کنند.»

در ابتدای دیدارم با یکی از سوئدی های مقیم نیویورک که در سازمان ملل فعال است، درباره این سازمان و اصلاحات آن پرسیدم، جواب داد: «واقعیتش سازمان ملل به اصلاحات متعددی نیاز دارد. ما برای تحقق این اصلاحات کار می کنیم. دبیر کل، گوترش که بیش از یک سال پیش انتخاب شد و برای چهار سال دبیر کل خواهد بود، تلاش می کند برنامه ها یا طرح هایی برای بهبود کار در این سازمان بین المللی اعمال کند و اصلاحات لازم را در آن انجام دهد. مثلا مجمع عمومی به اصلاح نیاز دارد. این مجمع از زمان انتخاب گوترش تلاش کرده درباره قضایای مهم متعددی، حداقل، موضع گیری داشته باشد.»

نظر دادم: «اما مجمع عمومی عملا وزنه ای ندارد. تو می دانی که تصمیم هایش غیرالزام آور است و اجرایی نمی شوند. همه کشورها یا قدرت های بزرگ مجموعه ای از کشورهای حامی یا متمایل به خود در سازمان ملل دارند، وقتی که اعضای شورای امنیت نمی توانند بر سر موضوعی به توافق برسند و آرای لازم را کسب کنند، در تصمیم گیری ها شکست می خورند، یا اگر نظر یکی از اعضا جلب نشود یکی از پنج کشور عضو دائم در آن می تواند از حق وتوی خود استفاده کند. بعد از آن است که بعضی وقت ها بعضی هایشان به مجمع عمومی می آیند. در آن جاست که اکثریت، حالا چه اندک چه زیاد، بر سر موضوعی به توافق می رسند. اما چنین تصمیمی عملا وزنی ندارد. مثلا 194 عضو مجمع عمومی دهه ها پیش تصویب کردند که پناهندگان فلسطینی باید به سرزمین هایی که اسرائیل به زور آنها را از آن اراضی به مهاجرت وادار کرده است، بازگرداند. اعراب همچنان بر اجرای این قطعنامه تاکید دارند و همچنان خواستار اجرای آن هستند اما اسرائیل رد می کند و با اجرای آن هم مخالف است. هیچ کس از اعضای سازمان ملل هم اعتراض نمی کند که چرا این قطعنامه را اجرا نمی کند.»



جواب داد: «حق با توست اما تصمیمی مثل بیت المقدس مثلا، یا تصمیم دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا برای انتقال سفارت کشورش به قسمت شرقی بیت المقدس، با انتقاد قاطع مجمع عمومی مواجه شد و اکثریت اعضا علیه آن رای دادند. این اتفاق مهمی است. از این مهمتر اتخاذ تدابیری است که مشورت و گفت و گو بدون «دستور العمل» و «محاسبه های» قبلی را باطل می کند.»

گفتم: «برای دنیا روشن است که شورای امنیت قفل شده است، روس ها خودشان بیشتر اوقات در سال های گذشته باعث قفل شدن آن شدند. همه می دانند که این شورا کلید دارد و در آن باز نمی شود مگر این که با هم بخواهند آن را باز کنند. یکی در حوزه روسیه است و دیگری در

حوزه امریکا. در یکی از نشست های اخیر شورای امنیت بحث آن قدر بالا گرفت که رئیس شورا مجبور شد تصمیم بگیرد که اعضای غیرعضو از جلسه خارج شوند تا بحث و مناقشه ادامه یابد. اعضای غیرعضو آن برای نیم ساعت شاید هم بیشتر، بیرون رفتند و منتظر ماندند تا بعدا فهمیدند در آن مذاکرات چه گذشت. وقتی نماینده روسیه از آن خارج شد آن وقت معلوم شد نشست پایان یافته است، و از اظهارات او بود که رسانه ها فهمیدند در جلسه چه گذشته است. یکی از نمایندگان کشورهای جهان سوم در سازمان ملل (فکر می کنم مغرب بود) به یکی از همکارانش گفت: قیصر خارج شد.»

بعد از من پرسید تو می گویی سازمان ملل باید شبیه چیزی مثل اتحادیه عرب باشد، منظورت چیست؟

جواب دادم: «اتحادیه عرب همه کشورهای عربی را شامل می شود، همه کشورهای عربی از غرب تا شرق که شامل آفریقای ها و آسیایی ها می شود. همان طور که می دانی در میان آنها نوعی قانون کنفدرالی جاری است که همه اعضا (کشورها) را ملزم می کند که امور سیاست خارجی و دفاعی و فرهنگی و اقتصادی را با یکدیگر هماهنگ کنند. تصمیمی جز با اجماع همه اعضا اتخاذ نمی شود. اما از لحاظ عملی بخواهی بسنجی لنگ است. حتی تصمیم های اجتماعی اش به مرحله اجرا نمی رسد، اعضای آن هیچ وقت دور هم جمع نمی شوند به ویژه در سطح نشست مگر در صورتی که اجماع مورد نظرشان یا چیزی شبیه آن حاصل شود. اجماع یعنی موافقت با بیانیه ای که عموما یا اساسا مورد توافق باشد و اختلاف صرفا بر سر جزئیات و شیوه های اجرا و واقعیت اهداف باشد.»

نظر داد: «نه. سازمان ملل خیلی فرق می کند. چه از لحاظ شکلی چه از لحاظ محتوایی فعالتر است و آن چه ازش خواسته می شود این است که بیش از این فعال باشد. این چیزی است که گوترش برایش تلاش می کند. من برای این که خوشبین به دنیا آمده ام برای همین همه امور را با خوشبینی می بینم.»

گفتم: «می دانم که سازمان ملل خیلی بهتر است و بسیار بسیار بهتر از سازمان های منطقه ای بزرگ مثل اتحادیه عرب یا اتحادیه آفریقا و غیره کار می کند. اما هیچ کس نمی تواند آینده را تضمین کند. سازمان ملل بعد از جنگ جهانی دوم متولد شد و بیان کننده تولد نظام بین المللی جدیدی بود که بعد از پایان این جنگ به وجود آمد. این سازمان الآن متزلزل شده اما هنوز سقوط نکرده است. برای همین تغییرات در داخل سازمان ملل و از طریق آن خیلی سخت است. هر مجموعه ای می خواهد اعضای شورای امنیت افزایش یابد و نماینده ای در آن داشته باشد. و این چیزی است که «بزرگان جهان» در سازمان ملل، شاید حتی در شورای امنیت هم خواهانش باشند، اگر چنین شود تغییرات مهمی را بر نظام بین الملل تحمیل خواهد کرد.»

نظر داد: «تغییر در چارچوب شورای امنیت سخت است. اما امور بسیاری وجود دارد که به بهبود نیاز دارند، طرح هایی نزد دبیرکل سازمان ملل برای تحقق آنها وجود دارد، او با جدیت تلاش می کند که این طرح ها را اجرا کند. مثلا یک بار از اعضای شورای امنیت دعوت کرد که در سوئد گرد هم آیند بدون این که «دستورالعمل» یا برنامه کاری خاصی داشته باشد. فقط می خواست اعضا دور هم جمع شوند تا با صدای بلند فکر کنند، درباره همه قضایای اصلی و مهم در جهان که سلامت و امنیت و زیربنا و اقتصادش را تهدید می کند، او خواست که آنها چه در امور سیاسی چه در امور امنیتی و چه در امور اقتصادی بحث و تبادل نظر کنند.»

پرسیدم نظرت درباره سوریه چیست؟ جوابم را با سوال دیگری داد: «خودت آن را چگونه می بینی؟» جواب دادم: «امریکای اوپاما روسیه را از طریق سوریه دوباره به خاورمیانه بازگرداند به گونه ای که الآن حضوری نظامی در آن دارد، و از طریق ایران روابط کاری خوبی ایجاد کرد، و با همدیگر توانستند علیه تروریسم کار کنند. امریکا و کشورهای عربی مخالف اسد و حکومت او حامیان گروه های تروریستی اسلام گرا شدند. البته این بدان معنا نیست که روسیه جنگ را در سوریه برده بلکه آن را ادامه داد و در پی آن ویرانی ای که جنگ به وجود آورد نیز ادامه یافت.»

گفت: «نه ایران نه روسیه پول لازم برای بازسازی سوریه را بعد از پایان جنگ ندارند. حتی اگر هم پولش را بتوانند فراهم کنند آماده نیستند این پول را صرف بازسازی سوریه کنند برای این که کشورهای خودشان نیاز مبرم به آن دارند. هزینه بازسازی سوریه بین 200 و 300 میلیارد دلار است. بعد، قضیه پناهندگان و آوارگان به لبنان و ترکیه و کل جهان هم مطرح است. چه کسی آن را حل می کند؟»

نظر دادم: «آوارگانی که به لبنان آمده اند از دولت لبنان، از طریق وزارت امور خارجه آن، جبران باسیل دو چیز را از جامعه جهانی می خواهند، اول دادن پول بیشتر به لبنان تا بتواند به مطالبات آوارگان سوری که به لبنان آمده اند، پاسخ دهد. دوم، خارج کردن آنها از لبنان و بازگرداندنشان به سوریه، چرا که بسیاری از مناطق سوریه الآن دیگر امن شده است. البته یک مساله که دافعه ایجاد می کند خطر دموگرافی کشور است. در عین حال این را هم که می دانی فساد عمودی و افقی در لبنان جاری است و گسترش یافته و سازمان های بین المللی و هیئت های محلی همه درگیر این پرونده هستند.»

جواب داد: «از مدت ها پیش پیشنهاد داده بودم که اردوگاه هایی برای آوارگان سوری در لبنان در منطقه مرزی با سوریه برپا شود. و تاکید کردم که در این باره آمادگی وجود دارد تا بودجه های مالی آن تامین شود تا همه نیازهای آنها رفع شود.»

نظر دادم: «لبنانی ها این واقعیت را خیلی خوب می دانند اما وزیر امور خارجه، باسیل این پیشنهاد را رد کرد و بهانه آورد که این مساله خطری برای لبنان به وجود خواهد آورد، و باعث می شود تا برای مدت طولانی در لبنان بمانند مثل اردوگاه های فلسطینی، بعدا هم مجبور خواهند شد که حق شهروندی به آنها بدهند. آن موقع دیگر جزئی از لبنان خواهند شد و نقشی در سیاست گذاری های آن به عهده خواهند گرفت و دنبال خواسته های طایفه ای و مذهبیشان می روند و بعدش ثبات امنیتی و سیاسی لبنان را متزلزل خواهند کرد.»

پاسخ داد: «اما او که دائما دنبال افزایش کمک هاست. اگر با پیشنهاد برپایی اردوگاه ها موافقت کند، چه بسا کمک های بین المللی به لبنان هم افزایش یابد. همان طور که اردن و ترکیه کمک گرفتند.»

جواب دادم: «حق با توست. اما به نظر من پخش شدن آوارگان سوری در شهرها و روستاهای لبنان آن هم به شکل نامنظم و تصادفی خطری برای امنیت لبنانی ها خواهد شد و آنگاه دولت مجبور می شود مثلا برایشان فرصت های شغلی ایجاد کند، برای همین باسیل با تشکیل اردوگاه ها مخالفت می کند. او الآن تلاش می کند خودش را در برابر افکار عمومی با مطالبه بازگرداندنشان به کشورشان قهرمان نشان دهد، و دائما بگوید که پخش کردن آنها مسئولیت دارد و آزاردهنده است. البته گروه های متعدد لبنانی هم مخالف نظر او نیستند و معتقدند الآن بازگشت امن برای آنها ممکن شده است. به هر حال لازم است بدانید که پخش شدن تصادفی آنها سبب شده تا شهرداری های مختلف لبنان تصمیماتی بگیرند و دستور دهند حق ندارند از شب تا صبح آوارگان در شهرها بچرخند.»

بعد پرسیدم: نظرت درباره ترامپ و سوریه چیست؟

گفت: «هر روز یک چیز می گوید. یک ساعت می گوید می خواهد نیروهای امریکایی را از سوریه خارج کند. یک ساعت وزیر دفاعش نظرش را عوض می کند. یک ساعت تصمیم می گیرد به حکومت سوریه حمله نظامی کند بعد از حرفش بر می گردد و می گوید تصمیم ندارد نیروهای نظامی امریکایی را از سوریه بیرون بکشد.» [البته الآن دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا به عقب نشینی نیروهای امریکایی از سوریه دستور داده است.]

نظر دادم: «احساسم من این است که عقب نشینی نظامی امریکا از سوریه آن طور که ترامپ تصور می کند یا دشمنان امریکای می خواهند آسان نیست. ایران همچنان در سوریه حضور دارد و مبارزه می کند و موفقیت هایی محقق کرده است. ایران در عراق هم است و تلاش می کند آن چه به «حشد الشعبی» معروف است را شبیه «حزب الله» در لبنان کند. هدف ایران فشار به امریکا برای عقب نشینی نظامی از عراق و قبل از آن سوریه است. این چیزی است که نهاد یا «استلشمنت» در واشنگتن نمی خواهد برای این که خسارت های بزرگی به منافع حیاتی و استراتژیک ایالات متحده در خاورمیانه وارد خواهد کرد.»

گفت: «ترامپ با قضایای بزرگ و کوچک داخل کشورش و در عالم با ذهنیت بیزنس برخورد می کند.»

گفتم: «او حتی تاجر مثل «بیزنس من» بر اساس معیارهای تاجر حرفه ای هم نیست. او طوری رفتار می کند انگار دارد زمین معامله می کند، او در این کار بارها وارد شده و موفق هم نبوده است.»

جواب داد: «به هر حال مشکلات متعددی در داخل امریکا وجود دارد که او نماینده 50 درصد این مشکلات است. امریکا مشکلات دیگری هم در خارج دارد. مثلا اخیرا ترامپ تصمیم گرفت با کره شمالی مرادفات تجاری راه بیندازد، وزیر امور خارجه اش را به آن کشور فرستاد تا با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی تشکیل جلسه دهد. منتظر می نشینیم و می بینیم آیا این جلسات مفید خواهند بود.»

نظر دادم: «دنیا همه اش می خواهد که این تلاش ها موفقیت آمیز باشند. اما این موضوع مهم و دقیق و خطرناک نیازمند مطالعات عمیق و طرح ریزی دارد، قبل از هر چیز نیاز به استراتژی و مذاکرات سخت و صبر فراوان دارد. اما سوال این است که آیا کیم جونگ اون قبول می کند به شیوه لیبی آن طور که یک بار ترامپ به زبان آورد و بعدش مشاور امنیت ملیش، جان بولتون گفت دست از سلاح های هسته ایش بردارد؟»

جواب داد: «به هر حال، موضوع کره شمالی و کره جنوبی و همچنین چین خیلی مهم است.»

دیدار ما با اظهار نظر درباره چین و اهمیت آن به عنوان تنها متحد کیم جونگ اون تمام شد. اتفاق نظر داشتیم که چین می تواند کمک بسیاری برای حل «مشکل کره» کند اگر ترامپ جدی باشد. ترامپ اگر در داخل امریکا جلسات هدف داری را برگزار کند و فقط به «توثیت کردن» بسنده نکند، شاید راه حلی پیدا شود. هر دو هم بر این باور بودیم که چینی ها برای حل این مشکل منافی دارند. اگر جنگ در شبه جزیره کره در بگیرد و امریکا طرف اساسی آن باشد میلیون ها نفر از کره شمالی و جنوبی به اراضیش پناهنده خواهند شد. برای همین مشکل سختی خواهد بود و غلبه بر آن سخت تر است. آیا ترامپ این کارها را می کند؟ آیا دنیا، اول از همه چین باور می کنند که نیات او مسالمت آمیز است و دخالت نظامی در کره شمالی انگیزه فریب ندارد، با وجود کسی مثل جان بولتون که مشاور امنیت ملی اوست آیا باور چنین چیزی ممکن است؟

پایان